نهضت ترجمه; نتایج و پیآمدهای آن

فاطمه جان احمدی(*)

فصلنامه تاریخ اسلام ـ شماره 4 ـ رمستان 79

آن چه فرا رو دارید مقاله ای است با عنوان: ((بررسی تاریخ ترجمه در دوره اول خلافت عباسیان)) در این مقاله نگارنده تلاش دارد تا ضمن معرفی هرچه بهتر و دقیق تر نهضت بزرگ علمی جهان اسلام ـ نهضت ترجمه ـ تلاش های راستین محققان طراز اول و دانشوران سازنده آن دوره را بیان نماید. در این عرصه به برخی ویژگی های فرهنگی عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی نیز اشاره خواهد شد.

در این مقاله به بررسی موارد ذیل خواهیم پرداخت:

1ـ آغاز نخستین حرکت علمی مسلمانان و معرفی اولین بنیان گذاران آن در عصر اموی.

2ـ نهضت ترجمه در عصر طلایی عباسیان.

3ـ نهضت ترجمه در اندلس و دلایل توجه مسلمانان به ترجمه آثار پیشینیان.

4ـ روش های مترجمان در ترجمه نصوص و متون کهن.

در پایان, نتایج و پیآمدهای نهضت ترجمه را مورد بررسی قرار می دهیم.

حرکت علمی مسلمانان در قرون نخستین اسلامی:

محیط جغرافیایی خشن, نامساعد و در عین حال متکی بر طبیعت شبه جزیره عربستان, سادگی معیشت را برای ساکنان آن به ارمغان آورده بود. بازتاب این سادگی تنها در ظاهر عرب جاهلی خلاصه نمی شد, بلکه بی نیازی آنان را به علوم مختلف نیز در بر داشت. (1) اگرچه در برخی علوم چون طب(2) و نجوم(3) تجربه هایی کسب کرده بودند, لیکن هنوز معرفت علمی آنان تکوین نیافته و متکی بر علل مبهم و ناشناخته پدیده های طبیعی بود.

با ظهور اسلام, براساس توصیه های قرآن کریم(4) و سفارش های پیامبر اکرم(ص),(5) عرب مسلمان به خواندن و نوشتن روی آورد و نخستین گام های معرفتی خود را با فراگرفتن قرآن آغاز نمود. اما هنوز اتکای بر قوه حافظه سرشار و به تبع آن قبح نگارش, مانع از یادگیری نوشتن و ثبت آموخته ها می شد(6) و همین عامل مانع بزرگ رسیدن جامعه اسلامی به مراحل تکمیلی بود.

فرایند عصر فتوحات اسلامی, رویارویی فرهنگ ها و تمدن های مختلف و کهنی بود که در سایه آمیختگی آن ها, فرهنگ و تمدن اسلامی با همه ویژگی های بارز خود شکل گرفت. هرچند در مراحل نخستین خلافت اسلامی و تا اواسط حکومت امویان, هنوز اعتقاد به عدم پذیرش هر چیز غیر از قرآن و تإکید برقوه حافظه و اجتناب از نگارش, بی اقبالی بسیاری از علوم را فراهم آورده بود, اما با گذشت زمان و در پی رشد معرفتی مسلمانان و نیاز مبرم تمدن نوخاسته اسلامی به آموختن و رسیدن به سرچشمه های اصلی معرفت و علم, مسلمانان ناگزیر به روی آوردن به ترجمه و نقل متون گردیدند.

با استقرار خلافت امویان در شام و نزدیکی آنان به رومیان و تسلط بر مدارس علمی رها (ادسا), نصیبین, حران و انطاکیه, رفته رفته زمینه های آغاز حرکت علمی مهیا گردید. خلفای نخستین اموی با خواندن و شنیدن سرگذشت پر عظمت پیشینیان, به تاریخ علاقمند شدند; چنان که درباره معاویه آورده اند:

... تا یك ثلث شب به اخبار و ایام عرب و عجم و ملوك آن ها و رفتار آنان با رعیت و سیرت شاهان ملل و جنگ ها و حیله ها و رعیت پرورشان می گذشت ... هنوز سه یکی از شب مانده برمی خاست و دفترهایی را که سرگذشت اخبار و جنگ ها و خدعه های ملوك در آن ثبت بود, می خواست و غلامان مخصوص که مإمور نگهداری و قرائت دفترها بودند به خواندن آن می پرداختند و هرشب بر بخشی از اخبار و سرگذشت ها و آثار و انواع سیاست مداربها واقف می شد.(7)

همین تمایل وافر به اطلاع از اخبار ملوك گذشته(8) موجب شد تا خبرگانی را برای ترجمه و یا قرائت گزیده هایی از متون تاریخی و پزشکی به دربار دعوت نمایند. بنابر قول مشهور, نخستین ترجمه عهد اموی به خالدبن یزیدبن معاویه (م85ه') اختصاص دارد.(9) خالد به دلیل علاقه بسیار به علم و دانش,(10) حکیم آل مروان(11) نام گرفت و با پشتکار فراوان به فراگرفتن علم کیمیا (شیمی) پرداخت و به ترجمه متون علمی از زبان یونانی و قبطی به عربی توجهی ویژه مبذول داشت.(12) عمربن عبدالعزیز در مورد او می گوید: ((در میان بنی امیه مانند خالد زاده نشده است.))(13)

از دیگر خلفای برجسته اموی که نامی در ترجمه و نقل منابع و یا جمعآوری کتاب از خود برجای نهاد, عمربن عبدالعزیز است. در مورد اقدامات وی مطالب فراوانی در منابع آمده است, از جمله این که او در گنجینه کتاب های شام, اثری از علم پزشکی, نوشته قس بن هارون بن إعین,(14) یافت که از بهترین کناش های(15) قدیمی به شمار میآمد. این اثر ارزشمند و بی نظیر که اهرنHeron)) نام داشت, توسط ماسرجویه(16) (ماسرجیس)(17) به عربی برگردان شد. عده ای از خلیفه خواستند تا از آن کتاب رونویسی کرده و آن را منتشر نمایند, اما خلیفه سخت گیر راضی نمی شد. سرانجام پافشاریهای بسیار آنان خلیفه را وادار نمود تا پس از چهل روز اندیشیدن و استخاره کردن, کتاب را عرضه نموده, اجازه طبع و نشر آن را صادر نماید.(18)

این گونه تردید و تنگ نظری خلفای اموی نسبت به علوم, سالیان متمادی آثار ارزشمند و نفیسی را در گنجینه ها و کتاب های آنان متروك باقی نهاد. با این توصیف, از میان مترجمان این عصر می توان به صالح بن عبدالرحمن,(19) ماسرجویه(20) سرجون بن منصور(21) و پسرش منصور بن سرجون,(22) تیاذوق,(23) اصطفن قدیم,(24) قیس بن قنان بن متی,(25) و

حسان نبطی(26) اشاره کرد.

نهضت ترجمه در عصر طلایی عباسیان

سقوط خاندان بنی امیه و طلوع اقبال آل عباس دوره جدیدی از تحولات تاریخی, فرهنگی و علمی را در تمامی ممالك تابعه خلافت اسلامی به دنبال داشت. دوره ای که اربابان قلم آن را عصر طلایی اسلام (عصر الاسلام الذهبی), دوره مدنیت اسلامی, و عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی نام نهاده اند.(27) انتقال مرکز خلافت از دمشق به مدینه الاسلام بغداد و نزدیکی آن به کانون علمی جندی شاپور و حضور بی شائبه وزیران کاردان و مستشاران با کفایت ایرانی در دربار خلافت اسلامی و علاقه وافر خلفای نخستین بنی عباس به علم, ادب و فرهنگ پروری, نهضت بزرگ علمی و فرهنگی جهان اسلام را به بار نشاند.

اگرچه بنیان گذار خلافت عباسیان, ابوالعباس سفاح (132ـ136ه') به دلایل متعدد هم چون دشواریهای عصر استقرار, مقابله با مخالفان و معارضان حکومت نوخاسته, و کوتاهی عمر خلافتش, هرگز نتوانست به علوم توجهی شایسته مبذول دارد, اما برادر او منصور (136ـ158ه') به رغم همه مشکلات عصر تثبیت, به خوبی بر اریکه قدرت سامان گرفت(28) و با بنای شهر بغداد(29) و انتقال مرکز خلافت به آن جا, دولتی قدرتمند و کارآمد تشکیل داد. علاقه و اعتقاد بیش از حد منصور به تنجیم و احکام ستارگان و طالع بینی موجب شده بود تا بدون اجازه منجمان به کاری دست نیازد. از این رو با فراخوان سرآمدان نجوم از ایران و هند نام خود را به عنوان نخستین خلیفه ای که منجمان و ستاره شناسان را به دربار فراخواند,(30) رقم زد.

به دنبال این نیاز و توجه خلیفه منجمان و آگاهان به علم ستاره شناسی از ایران و هند به در بار خلافت راه یافتند. در رإس این جماعت, ((نوبخت منجم)), از اعاظم و بزرگان خاندان مشهور نوبختی(31) قرار داشت که از سرآمدان ستاره شناسی عصر خود محسوب می شد و دارای زیج ها و جداول فلکی مشهوری بود.(32) منصور در ساختن شهر بغداد و انتخاب محل آن, بارها از نظرات نوبخت استفاده نمود.(33) فعالیت با نشاط و مهارت وی در کار تنجیم, به استمرار حضور خاندان نوبختیان در دربار خلفای بعدی انجامید.(34)

علاوه براین, ستاره شناسان هندی نیز در دربار منصور آمد و شد داشتند; در حدود سال 156 ه' که هیإتی از آنان به حضور منصور رسیده بودند, یکی از آن ها کتابی به نام ((سندهند))(**)با خود داشت که دارای اطلاعات جامعی در مورد نجوم و حساب هندی بود(35) و خلیفه یکی از مترجمان طراز اول دربار به نام ابراهیم فزاری را مإمور ترجمه آن نمود. حاصل تلاش ابراهیم کتابی شد با عنوان ((سند هند کبیر))(36) که بعدها در عصر مإمون, توسط محمدبن موسی خوارزمی خلاصه گردید و تا مدت ها اساس زیج منجمان اسلامی بود.(37) به استناد منابع, در همین دوره است که کتاب های بسیاری از علم نجوم و احکام مربوط به آن ها برای عباسیان ترجمه شد. از میان مترجمان آثار ستاره شناسی در بار منصور می توان به ابراهیم فزاری(38) و فرزندش محمد(39) و علی بن عیسی اسطرلابی(40) که نام و آوازه ای بس بلند در این عرصه داشتند, اشاره نمود.

علاقه و اشتیاق فراوان منصور به کسب معارف جدید, او را متوجه مرزهای خارجی خلافت نمود. از این رو, با اعزام هیإت هایی بلندپایه به دربار قیصر روم, از او خواست تا کتاب ها و متون قدیمی یونانی را برای وی بفرستد.(41) رومیان هم کتاب اقلیدس و برخی آثار علوم طبیعی(42) و شاید کتاب مجسطی بطلمیوس(43) را به دربار خلافت اسلامی ارسال نمودند. در پی این اقدام, خلیفه عده ای از دانشمندان و سرآمدان فن ترجمه را مإمور کرد تا به برگردان این کتاب ها به زبان عربی مبادرت نمایند. مسعودی معتقد است که منصور اولین خلیفه ای بود که از زبان های بیگانه برای او آثاری به عربی ترجمه کردند;(44) درحالی که ابن ندیم بر این باور است که نخستین ترجمه ها به امویان اختصاص دارد.(45)

در هر صورت, از نخستین آثاری که از زبان پهلوی به عربی ترجمه گردید, می توان از کتاب ((کلیله و دمنه)) نام برد. این کتاب ارزشمند از مشهورترین آثار ادبی هندی است که در عهد ساسانیان توسط برزویه طبیب از سانسکریت به پهلوی بر گردان شد,(46) و ابن مقفع در این دوره, یعنی آغاز عصر ترجمه, آن را از پهلوی به عربی ترجمه نمود.(47) علاوه بر آن, کتاب سند هند هم توسط مترجمان عالی رتبه هندی به عربی ترجمه شد.(48) در کنار ترجمه برخی آثار یونانی چون مجسطی بطمیوس(49) و کتاب اقلیدس, تعدادی از کتاب های ارسطو و هم چنین کتاب ارثماطیقی(50) (Arithmeetic)) و دیگر آثار کهن یونانی نیز به عربی ترجمه شد.

بدین سان, خلافت منصور عباسی فرصتی مناسب برای مولفان و اربابان قلم بود تا آن چه را که پیشتر اجازه نگارش و نشر آن را نداشتند, اکنون به رشته تحریر درآورند. از جمله آنان, مورخ نامی ((محمدبن اسحاق)) صاحب کتاب ((المغازی و السیر و اخبار المبتدإ)) است. بنابر اظهار مسعودی, این کتاب پیش از آن, مدون و معروف نشده بود.(51)

در کنار تلاش های بی وقفه محققان علم نجوم و سایر علوم, پزشکان کارآمد نیز در اعتلای علم پزشکی تلاشی در خور اعتنا نمودند. در میان پزشکان پرکار دربار منصور, جورجیس بن بختیشوع از جایگاه والایی برخوردار بود. او که رئیس دارالعلم و بیمارستان جندیشاپور بود, به دنبال بیماری صعب العلاج منصور که پیشتر ـ در در سال 148ه' ـ بر او عارض شده و اشتهای او را به شدت کاهش داده و درد شکم امان او را بریده بود, به دربار خلیفه راه یافت. در اندك زمانی وقار, عفت,(52) زبان آوری, کمال ادب و مهارت در طبابت بر هیبت پزشکی نصرانی نزد خلیفه افزود و چیزی نگذشت که از ملازمان نزد یك خلیفه گردید.(53) او در مدت اقامتش در دربار بغداد کتاب های پزشکی بسیاری را به رشته تحریر درآورد و از آن جا که به زبان های سریانی, یونانی, فارسی و عربی به خوبی آشنا بود توانست کتاب های طبی یونان باستان را برای خلیفه ترجمه نماید.(54) مهارت, حسن سیرت و کاردانی او, حضور فرزندان و نوادگانش را در دربار شش خلیفه عباسی (منصور, هارون, مإمون, معتصم, واثق و متوکل) تضمین نمود. (55)

با این توصیف شاید بتوان این ادعا را پذیرفت که منصور نخستین خلیفه ای بود که به طور رسمی به نقل و ترجمه متون کهن علمی توجه کرد, اگر چه این امر غالبا در دو زمینه طب و نجوم خلاصه می شد. اداممه روند نهضت علمی که منصور آغاز کرده بود هم چنان با فرازونشیب هایی جدی در عصر مهدی (158ـ169ه') دنبال شد. اختلافات مذهبی به همراه درگیریهای دینی و گفت وگوهای جدلی متکلمان(56) در این عصر که بی تردید در نتیجه نفوذ و رواج اندیشه های مذهبی سرزمین

های تابعه خلافت عباسی بروز کرده بود, نشاطی تازه به این نهضت بخشید.
با ترجمه بسیاری از آثار فکری و فلسفی این سرزمین ها, بویژه ایران و روم, بازار نشر آرا و عقاید کلامی, مجادلات و مناظرات فرقه ای گرم تر گردید و همین امر موجب شد تا خلیفه, متکلمان و محققان را از اقصی نقاط به دربار دعوت نموده و آنان را به تألیف کتاب های ضد زندیق تشویق نماید.(57) بدین ترتیب نام او به عنوان نخستین خلیفه اهل تحقیق که متکلمین را برای تصنیف آثار کلامی ترغیب می نمود, رقم خورد.(58) اما از آن جا که بخش عمده حکومت مهدی به تنعم و خوش گذرانی, بذل و بخشش و افزودن به تجملات گذشت, هرگز فرصتی نیافت تا بتواند طرحی را که پدرش در انداخته بود, به غایت رساند. با مرگ او, موسی الهادی به خلافت رسید, اما دوره یك ساله (169ـ170ه') حکومت او نیز همه در آشوب و التهاب سپری شد; از این رو, وی نتوانست کمك مفیدی به جریان نهضت ترجمه نماید. لیکن حکومت طولانی هارون الرشید (170ـ193ه') فرصتی مناسب برای انجام فعالیت های فرهنگی ایجاد نمود, هرچند او میراث دار خلافتی از هم گسیخته بود. چنان که ممالك تابعه یکی پس از دیگری دچار بحران شده و این بحران ها در برخی نواحی, حاکمیت خلافت اسلامی را به مخاطره انداخته بود; برای نمونه, ایران به عنوان وسیع ترین سرزمین تابعه خلافت اسلامی, شرایط دشوار و آشفته ای را می گذراند و مغرب نشینان خلافت اسلامی هم پیوسته در تزلزل بودند و بیزانسیان فرصت طلب نیز مرزهای شمالی حکومت اسلامی را تهدید می کردند.
به رغم همه این مشکلات, خلیفه مقتدر که تربیت شده شایستگان و خبرگانی چون خاندان محتشم برمکیان بود,(59) خیلی زود بر مشکلات فائق آمد و به مدد خوش فکری خود همه آشوب ها و هیجان های سرزمین های تابعه را خاتمه داد و بار دیگر آرامش و صلح را به همه مرزهای داخلی و خارجی باز گردانند. حضور فعال و همه جانبه مستشاران با کفایت و رایزنان با درایت ایرانی یکی از درخشان ترین ادوار تاریخی خلافت اسلامی را به وجود آورد. دوره ای که نزد محققان به عصر طلایی (عصر الاسلام الذهبی), عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی,(60) و روزگار پرنعمت مملکت اسلامی موسوم است.(61) خزانه آکنده از ثروت,(62) صلح و آرامش ناشی از تمرکز قدرت که لازمه انجام امور فرهنگی و علمی است, وجود برمکیان باذوق و صاحب درایت که خود آمیزه ای از فرهنگ و ادب بودند,(63) در اندك زمانی پایتخت خلافت بغداد را به شهر افسانه های هزار و یك شب(64) مبدل نمود. تا جایی که مردم به دلیل رونق و رفاه عمومی, این عصر را ((ایام عروس)) نامیده اند.(65)
او از سویی درهای گشوده دارالعلم بغداد, محفل ها و انجمن های پررونق علم و ادب, مجالس وعظ و مجادلات علمی, فرهیختگان بی شماری را به سوی مرکز خلافت جلب و جذب نمود. به دنبال حضور بی شائبه این دانشمندان که بی شك از حمایت های همه جانبه خلیفه علم دوست(66) بهره مند بودند, به همراه تلاش های بی وقفه برمکیان که خود از طرفداران سرسخت نهضت علمی به شمار میآمدند,(67) جریان ترجمه شتابی تازه گرفت.
با شکوفایی اذهان عمومی و توجه مردم به علوم و فنون, علاقه مندی ایشان به کتاب های علمی پیشینیان افزایش یافت و البته خلیفه هارون الرشید نیز خود از شیفتگان تاریخ ملوك و اکاسره و اخبار گذشتگان بود. همو بعدها متأثر از افکار پزشکان و دانشمندان مقرب دربار خلافت که عمده از دوست داران منطق و فلسفه محسوب می شدند و از حکمت هم بهره ای داشتند, به منطق و فلسفه علاقه مند شد. از این رو خلیفه در پی کسب آثار علمی, فرمان داد تا در سرزمین های فتح شده و یا ممالك تابعه, هر کتابی یافت می شد, به بغداد منتقل نمایند; برای نمونه, پس از فتح عموریه و آنقره (آنکارا) در آسیای صغیر, کتاب های بی شماری به دست آمد که همگی را به بغداد منتقل کردند(68) و هارون, یوحنابن ماسویه, پزشك و مترجم دربار را برای ترجمه آن ها مأمور نمود.(69) سیوطی در مورد علاقه هارون به کسب معارف جدید می نویسد: ((نمی شناسم ملکی را که فقط در کسب علم سفر کند بجز رشید.))(70)
این سیاست خلیفه مبنی بر جمعآوری کتاب از زبان های مختلف, حضور مترجمان خبره و کارآمد را در دربار ضروری می نمود. در پی احساس این نیاز اساسی, مقدمات مهاجرت پزشکان, متکلمان و ادیبان ایرانی, هندی و سریانی به مرکز خلافت فراهم شد. آشنایان و دانایان به فن ترجمه به نقل و ترجمه این آثار مبادرت نمودند. در میان این خیل بی شمار, نخبگانی چون یوحنان ماسویه(71) و حنین ابن اسحاق حضور داشتند. در بسیاری از موارد, این خبرگان از جانب خلیفه با میل باطنی به سفرهای دور و دراز رفته, کتاب ها و آثار کهن مورد نیاز جامعه علمی آن روز را یافته و برای ترجمه به در بار مآوردند.(72)
نتیجه قطعی این سیاست خلیفه, رونق علمی مرکز خلافت اسلامی بود. همین عامل اساسی می توانست از جاذبه هایی باشد که جمع زیادی از دانشمندان خواهان علم و حکمت را به دربار بغداد رهنمون سازد. اما بی شك آن چه در ماندگاری و ترغیب و تشویق خبرگان ترجمه برای ممارست بیشتر و مستمر موثر افتاد, گشاده دستی خلیفه در پرداخت عطایا و هدایای گران قیمت به مترجمان بود و شاید همین موضوع, در کنار علاقه محققان و مترجمان به کسب علم, از عوامل مهم و تعیین کننده جلب و جذب و ماندگاری دانشمندان ـ حتی به صورت خاندانی ـ در دربار خلافت اسلامی باشد. برای نمونه, خاندان بختیشوع و یا خاندان نوبخت, خاندان حنین و خاندان شاکر از خدمتگزاران دربار عباسیان بودند که بطور مستمر چند نسل در کنار خلفای بنی عباس ماندند و نقش مهمی را در نهضت ترجمه و اعتلای علمی این عصر ایفا نمودند.
بنابر آن چه گذشت, پس از زمانی کوتاه وجود انبوه کتاب های گسیل شده به مرکز خلافت, به همراه رواج کاغذ(73) که از مهم ترین پدیده های این عصر به شمار میآید و به دنبال آن, ترجمه ها و نسخه های متعددی که رونویسان (نساخان و وراقان) از آن ها تهیه می کردند, تأسیس مکانی برای حفظ و نگهداری آن ها را ضروری نمود. از این رو کتابخانه ای عمومی در مکانی فراخ با درهای گشوده و اتاق هایی مملو از کتاب به نام ((بیت الحکمه)) بنیان نهاده شد(74) تا علاوه بر حفظ آثار مکتوب, جایگاه مناسبی برای مطالعه محققان و طالبان علم باشد. اگرچه هنوز میان محققان برای معرفی نخستین موسس آن اختلاف نظر وجود دارد, اما بنابر شواهد و قراین موجود, نخستین گام های بنیان این موسسه بزرگ علمی در عهد هارون برداشته شد(75) و بعدها در عصر مأمون با بذل عنایت وی و تلاش صاحبان اندیشه به عنوان نخستین فرهنگستان بزرگ علمی طراز اول جهان اسلام مشهور گشت.
مرگ ناگهانی هارون در توس (193ه') نه تنها خلافت اسلامی را به لحاظ سیاسی دچار بحران نمود, بلکه وضعیت اقتصادی,

فرهنگی و اجتماعی ممالك تابعه را نیز مختل کرد. بخشی از این نابسامانی و آشفتگی ها محصول تردید خلیفه در واپسین سال های خلافت وی برای تعیین جانشین بود. نتیجه این تردید به نزاع خاندانی برای کسب قدرت میان وارثان خلافت انجامید. فاتح این رقابت کسی جز مأمون, خلیفه مقتدر عباسی, نبود; شخصیتی که با پشتیبانی و رایزنی های وزیر ایرانی خود, فضل بن سهل ذوالریاستین(76) ـ ریاست بر دیوان قلم و شمشیر(77) ـ توانست رقیبان را کنار زده, چون فاتحی بی رقیب بر مسند خلافت تکیه زند.

سیاست های خاص مأمون به همراه ویژگی های بارزی چون خوش فکری, گشاده دستی, دور اندیشی, علم دوستی,(78) فرهنگ پروری, تحملآرای مخالف و تسامح در پذیرش افکار دیگران, دوره ای درخشان و کم نظیر را در تاریخ اسلام در سده های نخستین به وجود آورد. نکته قابل توجه حکومت چندین ساله وی در خطه دانش پرور مرو(79) و در دامان دانشمندان و فضلای این سامان و دست یابی به کتابخانه ساسانیان, که یزدگرد سوم(80) از مداین به مرو برده بود,(81) توجه کامل او به علوم مختلف بود و البته هرگز نبایستی آموزه های او از محضر علی بن موسی الرضا را نادیده گرفت, چه این خود یکی از مهم ترین موضوعاتی بود که می توانست در بینش باز خلیفه موثر باشد.

بازگشت مأمون به بغداد فصلی نوین در تاریخ عباسیان گشود. حضور وی در دارالخلافه بغداد هم زمان با تکوین مذهب اجتهادی شیعه و رواج مکتب فکری و کلامی معتزله, رونقی تازه به جریان علمی بخشید. شرایط موجود حاکم بر مرکز خلافت اسلامی, مأمون را به سوی گرایش های معتزلی رهنمون ساخت و چیزی نگذشت که به مدد مطالعات پیشین او در مرو پیرامون موضوع رأی و قیاس, علاقه مندی وی به مباحث علمی, فلسفی و کلامی دوچندان شد و در نتیجه, از طرفداران سرسخت مکتب اعتزال گردید.(82) در پرتو این تمایل ها به گردآوری علما و متکلمان و فراخوان آگاهان به زبان عربی, دانایان به فلسفه و علوم اوائل از اقصی نقاط مبادرت نمود(83) و بدین وسیله روح تازه ای از کمال طلبی و علم جویی را در کالبد جامعه اسلامی دمید. مسعودی در این باره آورده است:

[مأمون] در آغاز کار به علت نفوذی که فضل بن سهل و دیگران در او داشتند در احکام و قضایای نجوم می نگریست و تسلیم مقتضیات آن بود و روش شاهان قدیم ساسانی چون اردشیر و دیگران را گرفت و به خواندن کتاب های گذشته کوشید و مطالعه بسیار کرد و مطالب آن را دانست و وقتی کار فضل بن سهل چنان شد که معروف است و مأمون به عراق آمد, از این همه روی گرداند و به توحید و وعد و وعید اعتقاد پیدا کرد و با متکلمان نشست و بسیار کس از جدلیان معروف چون ابوهذیل محمدبن هذیل علاف(84) و ابواسحاق ابراهیم بن سیار نظام(85) و دیگران که موافق یا مخالف آن ها بودند به وی تقرب یافتند و فقیهان و ادیبان به مجلس او نشستند و آن ها را از ولایات بیاورد و مقرری داد و مردم به تحقیق و نظر راغب شدند و بحث و جدل آموختند و هرگروه کتاب ها در تأیید مذهب و گفتار خویش تألیف کردند.(86)

با توسعه فضای باز فرهنگی آمیخته با تسامح مذهبی, فراهم آمدن زمینه های ابراز عقاید و اظهار نظرهای فرهنگی و مذهبی به همراه رواج روحیه خردگرایی و آزاد اندیشی و شکوفایی شخصیت انسانی در محیطی مناسب و پرجنب وجوش علمی و فرهنگی که البته رونق اقتصادی نیز بدان دامن می زد, بغداد به دارالعلمی افسانه ای و مدینه ای فاضله با همه ویژگی های خاص خود مبدل شد, تا آن جا که شافعی در اواخر قرن دوم درباره آن می نویسد: ((هرکس بغداد را ندیده نه جهان را دیده است و نه مردم جهان را)).(87)

گرایش های اعتزالی خلیفه و رونق مجالس علمی و فلسفی, ترجمه و تألیف کتاب های بی شماری را در رد یا اثبات نظریه ها و آرای طرفین مخالف یا موافق در پی داشت. خلیفه نیز برای تثبیت آرای معتزله و شاید هجوم شبهات وارد شده به عقاید اسلامی, فرمان داد تا بسیاری از تألیفات فلسفی بویژه آثار ارسطو, جمع آوری شده و به عربی ترجمه شوند. هرچند برخی از منابع, دلیل این اقدام و توجه او را خواب مشهور مأمون و هم صحبتی وی با ارسطو طالیس می دانند,(88) اما هرچه که باشد, شکی نیست که خلیفه در ترجمه کتاب های فلاسفه یونان تلاش قابل توجهی مبذول داشت و در این راه از هیچ بخششی دریغ نکرد.(89) گاهی گشاده دستی وی به حدی می رسید که هم وزن کتاب ترجمه شده طلا می بخشید.(90) بی تردید همین سیاست گشاده دستی و بخشش هدایا به دانشوران و مترجمان(91) آثار کهن علاوه بر جذب آنان به دربار خلافت, سبب ماندگاری ایشان در بیت الحکمه می شد.(92)

ناگفته پیداست که این رفتار مأمون تأثیر مستقیمی بر اطرافیان, درباریها, ثروتمندان و صاحب نفوذان دولت عباسی داشت;(93) چه آن ها نیز به تبع خلیفه به ترجمه کتاب های کهن پزشکی, نجوم و فلسفه علاقه نشان می دادند و با تکریم دانشمندان و ایجاد شرایط مطلوب برای محققان و مترجمان, به حرکت و نشاط علمی سرعت بیشتری می بخشیدند. همین امر موجب تشدید روند مهاجرت مترجمان چیره دست و دانایان زبان و ادبیات عربی, ایرانی, یونانی, سریانی و هندی به دارالعلم بغداد شده بود. اما این روند چندان به طول نیانجامید, زیرا آزادی اندیشه و تسامح ظاهری خلیفه نسبت به سایر عقاید که تا حدود زیادی به حضور فعال نسطوریان, یعقوبیان, زرتشتیان, صابئین و برهمن ها در مرکز خلافت اسلامی دامن زده بود, با سیطره کامل معتزله و تبعیت محض خلیفه از آرای آنان به پایان رسید و سرفصل نوینی در تاریخ این عهد گشوده شد. به عبارتی, از این دوره به بعد ظواهر افول نهضت ترجمه نمایان شد; مجالس مناظرات علمی با حضور اندیشمندان معتزله اداره می شد; هرجا محفل گفتگو یا نشستی آزاد منعقد می شد, جدل که از مهم ترین ابزار معتزله بود, پیروز و کامیاب عرصه مجادلات و مناظرات علمی بود.(94)

با همه این مطالب, از آن جا که تجهیز کتابخانه بیت الحکمه و دست یابی به کتاب های ارزشمند علمی سایر سرزمین ها در سرلوحه سیاست مأمون قرار داشت, با ارسال نامه هایی برای سران و حاکمان سرزمین های روم,(95) قبرس,(96) صقلیه (سیسیل)(97) و خراسان, از آن ها خواست تا کتاب های قدیمی بویژه آثار فلسفی را برای او ارسال دارند. هرچند گاهی مقاومت هایی از سوی حاکمان این سرزمین ها صورت می گرفت, اما در نهایت کتاب های زیادی به دربار خلافت بغداد گسیل شد; به عنوان مثال, از روم حدود پنج بار شتر کتاب(98) و از خراسان صد بار شتر کتاب(99) به بغداد رسید. در میان کتاب های اهدایی رومیان, کتاب های فلسفی مشاهیر یونان باستان(100) و هم چنین آثاری از طب و نجوم و هندسه از جمله کتاب اقلیدس(101) وجود داشت. خلیفه نیز بهترین مترجمان دربار چون حجاج بن یوسف بن مطر, یوحنابن بطریق و حنین بن اسحاق را مأمور ترجمه آن ها کرد.(102)

با ورود این آثار نفیس و ارزشمند به مرکز خلافت و آشنایی دانشمندان با ذخایر علمی بیگانگان, بسیاری از محققان برای یافتن سایر کتاب های کهن راهی سرزمین های دوردست شدند تا خود به آن چه در نظر داشتند دست یابند. یوحنابن بطریق(103) و حنین بن اسحاق(104) و قسط ابن لوقا(105) در سرلوحه این جماعت بودند. قفطی در تایید این مطلب آورده است: ((بعد از این سایر مردم به جستجوی امثال آن کتب افتادند و هر یك به وسیلتی چیزی از آن به دست آوردند تا رفته رفته قدر کثیری از آن کتب در بلاد اسلام شایع گردید.))(106)

سیاست جمعآوری کتب و آثار علمی از اقصی نقاط و گردآوری مجموعه های اهدایی حاکمان به رونق بیش از پیش نهاد علمی و تحقیقاتی بیت الحکمه انجامید. میراث فرهنگی یونانیان, ایرانیان و هندیان و سریانی ها یك جا گرد آمد و با ترجمه بسیاری از آن ها, و با توجه به سیاست خلیفه مبنی بر تشویق و ترغیب مردم برای مطالعه آثار ترجمه شده, تحول علمی عمیقی در جامعه اسلامی پدید آمد. یکی از مهم ترین نتایج ورود این آثار و ترجمه آن ها به زبان عربی, ایجاد مسائل و سوالات زیادی در اذهان عامه مردم بود که البته حضور دانشمندان سایر ادیان نیز براین موضوع دامن می زد. به دنبال چنین شرایطی, بازار مجالس علمی و مناظرات فلسفی گرم تر شد. خلیفه خود نیز نقش فعالی را در برپایی این گونه مجالس برعهده داشت, تا آن جا که هر هفته روزهای سه شنبه مجلس مناظرات فلسفی مآراست و علما و محققان و متکلمان را دعوت می کرد تا در حضور او به مناظره و گفتگو بنشینند.(107) برخی محققان, مشوق مأمون در راه اندازی این گونه مجالس مناظره را استاد وی, ابوهذیل محمدبن هذیل علاف, از معتزلیان طراز اول, می دانند.(108) وی که از مشهورترین جدلیان عصر مأمون به شمار مآید, دارای بهترین مجالس مناظرات فلسفی بود و در این مجالس توانسته بود تعداد زیادی از پیروان مذاهب دیگر را به دین اسلام دعوت نماید.(109)

البته در این که مشوق اصلی مأمون در راه اندازی چنین مجالسی ابوهذیل بوده است جای شك و تردید است, زیرا طبق اسناد موجود, مجالس علمی مأمون سابقه ای طولانی داشت, چه او بیشتر هنگام اقامت در نیشابور و مرو به تشکیل چنین مجالسی مبادرت نموده بود.(110) آورده اند که: گاهی در این مجالس علی بن موسی الرضا نیز شرکت می جست و با نمایندگان نصارا, ثنویه و زنادقه به بحث و گفتگو می نشست.(111)

شایان ذکر است که این مناظرات تنها اختصاص به خلیفه و دربار وی نداشت, بلکه همه جای جامعه اسلامی, از مسجد گرفته تا بازار, می توانست محلی برای گفت وگوهای علمی و مناظرات جدلی باشد. گاه اهمیت حضور در این مجالس به حدی می رسید که برخی مسائل عاطفی دانش پژوهان را نیز تحت الشعاع قرار می داد; به عنوان مثال, آورده اند که: ((دانشجویی فرزندی دلبند را از دست داد, کسی را گفت تا به خاکش بسپارد, از ترس این که مبادا یك نشست از درس استاد و بهره گیری از محضر او را از دست بدهد.))

بدیهی است ثمره مهم چنین عصری اعتلای اندیشه اسلامی بود. یکی از مهم ترین نتایج ورود اندیشه ها به عالم اسلام و تلاش و مساعی معتزلیان و مناظرات آنان با مخالفان, پیدایش و رواج علم کلام بود. از این پس متکلمان مجهز به منطق و استدلال و دلگرم به حمایت های خلیفه, در عرصه مناظرات و انجمن های علمی حاضر شده و به نشر علوم عقلی می پرداختند. بدین گونه آن چه را که منصور و هارون آغاز کرده بودند, مأمون با شور و اشتیاق به انجام رسانید و عصر طلایی ترجمه و تألیف در عهد او به بار نشست.

با مرگ مأمون از شتاب رو به رشد نهضت ترجمه کاسته شد و عصر معتصم (218ـ227ه') در حالی سپری گردید که رقابت عناصر ترك نژاد با صاحب نفوذان ایرانی و عرب عرصه را بر دانشمندان تنگ نموده بود. با وجود حضور بسیاری از مترجمان طراز اول در این عصر, بیت الحکمه دیگر رونق روزگار مأمون را نداشت. بی تدبیرهای متعصم و عدم رغبت او به علم(112) از یك سو, و انتقال مرکز خلافت به سامرا(113) از دیگر سوی, تا حدود زیادی از شکوه دارالعلم بغداد کاست. نخستین بازتاب آشفتگی های این عصر در نهضت ترجمه متجلی گشت. از این دوره به بعد تا عصر متوکل که چراغ تابان نهضت علمی به خاموشی گرایید, بسیاری از دانشمندان به اقصی نقاط مهاجرت نمودند و کانون فرهنگ بغداد از هم پاشیده شد. افول اقبال علمی بغداد, رونق سایر مراکز علمی جهان اسلام چون دربار سامانیان, آل بویه, اندلس, قرطبه(114) و دربار فاطمیان مصر را به دنبال داشت.(115) حکومت کوتاه واثق (227ـ232ه') هم نتوانست مشکل انحطاط علمی بغداد را حل نماید. تا این که حکومت به متوکل عباسی رسید. به رغم همه سختگیریها و تعصبات مذهبی خلیفه سنی,بار دیگر بیت الحکمه به مدد مترجمان عالی رتبه ای چون حنین بن اسحاق و فرزندان و شاگردانش حیاتی دوباره یافت.

اگر چه آثار انحطاط علمی در دوره متوکل به خوبی قابل تشخیص است, اما بنابردلایلی شاید بتوان عصر وی را دوره بهترین و منسجم ترین ترجمه ها دانست, زیرا کارآموزان ترجمه و مترجمین نوپای عصر مأمون در این دوره به کمال رسیده بودند و ترجمه های بسیار خوبی به بازار علم عرضه می کردند و هم اینان فرهنگستان بیت الحکمه را برای مدت کوتاهی رونقی قابل توجه بخشیدند.

با این وجود, سیاست نادرست و ممانعت از راه اندازی مجالس مناظره, از یك سو, و مجازات مجریان و کسانی که در این امر تلاش می نمودند, از سوی دیگر, علاوه بر درهم پیچیدن طومار عصر آزاد اندیشی مأمون, موجبات رنجش مترجمان طراز اول و یا مهاجرت آنان از مرکز خلافت را فراهم آورد.(116) همین امر به همراه سایر عوامل سیاسی, فرهنگی که میراث عصر معتصم بود, ارکان فرهنگی جامعه اسلامی را سست نمود و عصر طلایی نهضت علمی اسلامی به خاموشی گرایید.

معرفی ادوار نهضت ترجمه در عصر عباسیان

بیشتر محققان, سیر تحول نهضت علمی عصر عباسیان را به سه دوره تقسیم نموده اند. در میان این سه دوره, تنها عصر هارون و مأمون عباسی بود که به دلیل ویژگی های خاص خود, به عصر طلایی اسلام موسوم گشت. عصری که در آن جهشی عظیم برای انتقال علوم از دیگر ممالك به جهان اسلام صورت گرفت و بخش عظیمی از آثار مکتوب پیشینیان به زبان های سریانی و عربی ترجمه, شرح و تفسیر گردید. سرآمدان این نهضت که از ابتدا در جریان نهضت علمی حضور داشتند, عمده تا پایان عصر متوکل به حیات علمی خود ادامه دادند و با مرگ آنان و روی کار آمدن برخی خلفای نالایق که شاید توجهی به پیشبرد علوم نداشتند, جریان عظیم علمی رو به افول نهاد. با این توصیف سه دوره سابق الذکر عبارتنداز:

دوره نخست: از خلافت منصور آغاز و به وفات هارون الرشید (از سال 136 تا 193 ه') ختم می شود. با توجه به شرایط خاص این دوره می توان ادعا نمود که نخستین گام های نهضت ترجمه در این عصر برداشته شد. یکی از ویژگی های این عصر حضور بی شائبه پزشکان, منجمان و برخی ادیبان در دربار خلافت اسلامی و توجه بیش از پیش خلفا به تنجیم, پزشکی, سیاست, قصص و سیر است. از این رو غالب آثاری که در این دوره ترجمه شده اند, مربوط به علم نجوم, پزشکی و سیرالملوك بود. در این میان, کتاب های بقراط, جالینوس و آثار هندی و ایرانی بسیاری به عربی ترجمه گردید.

طبقه اول مترجمان برجسته در این عصر عبارتنداز:

نوبخت منجم: در پی علاقه و اعتقاد منصور به تنجیم, طالع بینی و پیشگویی, خاندان نوبخت که از سرآمدان و نا مآوران علم نجوم بودند به دربار خلافت راه یافتند و در اندك زمانی, وی (نوبخت) و پسرش ابو سهل از موقعیت خوبی در دربار برخوردار شدند. نام اصلی ابوسهل, طیما ذاه ماباذار خسرو ابهشاذ بود و منصور نام او را به ابو سهل برگردا ند.(117) چنان که آورده اند, منصور هنگام بنای شهر بغداد, از مشاوره نوبخت کمال بهره را برد.(118) خاندان نوبختی هم چون دیگر خاندان های ایرانی به قدر سهم خویش در نهضت ترجمه خدمت های قابل توجهی ارا ئه کردند و کتاب های بسیاری را از فارسی به عربی ترجمه نمودند.(119)

عبدالله بن مقفع (روزبه): یکی از برجسته ترین چهره های ایرانی در نهضت ترجمه است. قفطی در مورد او می گو ید: ((اول کسی است در ملت اسلامیه که همت بر ترجمه کتب منطقیه گماشت)).(120) وی ترجمه کتاب های منطقی ارسطو یعنی: قاطیغوریاس (مقولات عشر), باری ارمنیاس و انولوطیقا (تحلیل قیاس) را به ا بن مقفع نسبت داده است. (121) با وجود شبهاتی که در انتساب این ترجمه ها به ابن مقفع وجود دارد,(122) هرگز نبایستی توانایی های وی را نادیده گرفت. تسلط او به زبان پهلوی و کارآمدی وی در امر ترجمه به زبان عربی بر هیچ اهل علمی پوشیده نیست. ابن ا بی ا صیبعه ترجمه های او را ستوده و آن ها را نزدیك به اصل می داند.(123)

از میان برجسته ترین آثار ادبی این عصر, کتاب کلیله و دمنه(124) (کلیگ و دمنگ) است که از مشهورترین کتاب های هندی به زبان سانسکریت به شمار میآید. این کتاب که پیشتر در عهد سا سانیان توسط برزو یه طبیب از سانسکریت به پهلوی برگردان شده بود, در آغاز عصر نخست نهضت علمی, توسط ابن مقفع از پهلوی به عربی ترجمه شد. علاقه برمکیان, بو یژه جعفر و یحیی بن خالد, به حفظ محتویات این کتاب موجب شد تا ابان بن عبدالحمید بن لاحق ترجمه عربی ابن مقفع را به شعر تنظیم نماید(125) و با اهدای آن به جعفر برمکی یك صد درهم جایزه بگیرد. علاوه بر این, یحیی بن خالد با بت ا ین اقدام به او سیزده هزار دینار و فضل بن یحیی به او پنج هزار دینار جایزه اعطا نمود.(126) این کتاب منظوم دارای چهارده هزار بیت شعر بود(127) که در مدت سی ماه به نظم درآمد.(128) ترجمه گران مایه ابن مقفع به عنوان نمونه ای عالی از ادبیات کهن تا به امروز در مدارس جهان تدریس می شود.

از دیگر آثار این مترجم ایرانی, ترجمه ((خداینامه)) از پهلوی به عربی است. با توجه به موضوع ا ین کتاب که شرح حال شاهان ایرانی بود, ترجمه آن, ((سیر ملوك العجم)) نام گرفت. علاوه بر این, ترجمه کتاب های دیگری چون آیین نامه, مزدك, التاج فی سیره انوشیروان, الادب الکبیر و الادب الصغیر و الیتیمیه نیز به او منسوب است.(129)

جورجیس بن بختیشوع (148ـ152ه'): رئیس بیمارستان و دارالعلم جندی شاپور, پزشك و مترجم دربار منصور عباسی بود.(130) به برکت حضور طولانی مدت وی و فرزندان و نوادگانش(131) در دربار خلافت عباسی مقدمات ا صلی تکوین و تکامل علم پزشکی و هم چنین نخستین مراحل نهضت ترجمه فراهم آمد, زیرا جورجیس نخستین کسی است که آثار پزشکی یونانی را به سریانی ترجمه نمود.(132)

ابواسحاق ابراهیم بن حبیب فزاری: از منجمان و مترجمان دربار منصور بود.(133) نام و آوازه بلند وی بیشتر به سبب ا ختراع تجهیزات نجومی بود; چنان که ابن ندیم وی را نخستین مخترع اسطرلاب در اسلام معرفی نموده است.(134)

تئوفیل منجم: از مارونیان جبل عامل بود و در عهد مهدی به بغداد آمد. تسلط وی به زبان یونانی و آگاهی کافی او به پیچیدگی های زبان عربی موجب شد تا کتاب های بسیاری را در نهایت فصاحت از یونانی به سریانی ترجمه نماید.(135)

یوحنا بن ماسویه نصرانی: از قدیمی ترین و مشهورترین دانشمندان سریانی نژاد ا ست. مهارت در پزشکی و نیز ویژگی های فردی او به مدد عمر طولانی وی (م234ه') موجب شد تا در دربار خلفای عباسی, از رشید تا متوکل, از اقبال بالا یی برخوردار شود.(136) به دلیل آگاهی و تسلط یوحنا به زبان های یونانی و سریانی, عهده دار امر ترجمه بیشتر کتاب هایی که از فتح عموریه و آنقره و برخی از نواحی آسیای صغیر و سرزمین روم به مرکز خلافت اسلامی می رسید, شد. مقام و اعتبار یوحنا نزد هارون بسیار زیاد بود, تا حدی که وی ضمن دارا بودن مشاغل متعدد علمی, مدت ها عهده دار منصب ریاست درالترجمه دربار بود.(137) براساس گزارش منابع, محافل علمی یوحنا از کهن ترین مجالس بحث و مناظراتی بود که از همه اصناف و طبقات در آن گرد میآمدند. متکلمان, فیلسوفان, صاحبان اندیشه و حکمت, منجمان و پزشکان عالی رتبه با افتخار در این انجمن علمی شرکت جسته و به بحث و گفتگو می پرداختند.(138) حاصل حضور پرثمر او در بیت الحکمه, ترجمه و تألیف کتاب های بی شماری بود که منابع موجود اسامی تعداد زیادی از آن ها را ثبت کرده ا ند.(139) اما ا قدامات علمی و فرهنگی او به همین مقدار خلاصه نشد, بلکه او با همت بسیار به تربیت شاگردانی چون حنین بن اسحاق پرداخت که بعدها هریك منشإ خدمات مهمی در نهضت ترجمه شدند.

علان شعوبی: علان, یا غیلان بن حسن الوراق, معروف به شعوبی, از نزدیکان و ملازمان دربار برمکیان بود. وی مدت ها در بیت الحکمه هارون و سپس مأمون, به امر خطیر نساخی و رونویسی آثار متعدد مشغول بود.(140) علاقه و تخصص او بیشتر به تألیف کتاب های انساب و مثالب و یا ثبت تاریخ منافرات و مناظرات عرب بود.(141) در ا ین آ ثار, کانون توجه او به هتك حرمت عرب جاهلی و ذکر مثالب قبائل آنان بود; به عنوان مثال, او کتاب مثالب قریش, مثالب تیم بن مره, مثالب بنی اسد, مثالب عبدالدار بن قصی, مثالب بن عدی و ...(142) را به رشته تحریر درآورد. همین تعصب و ضدیت با اقوام عرب موجب شد که او را شعوبی بنامند.

فضل بن نوبخت: یکی از خاندان محتشم نوبختیان است. بنابر نقل منابع, وی از ائمه متکلمین و از مشهورترین آن ها به

شمار می رفت. در عصر هارون متولی خزانه کتب حکمت بود(143) و کتاب های بی شماری را از فارسی به عربی ترجمه نمود.(144)
بختیشوع بن جورجیس: او نیز چون پدرش پزشکی حاذق بود و در دربار هارون علاوه بر طبابت, در عرصه ترجمه نیز خدمات شایان توجهی را عرضه نمود.(145) یکی از فرزندان او جبرئیل نام دارد که به دلیل تبحر و مهارت در حرفه پزشکی با حمایت برمکیان به دربار هارون راه یافت(146) و تا عصر مأمون در آن جا باقی ماند.
قفطی ضمن معرفی او, به طور مفصل گزارش مالی و سیاهه های دریافتی شگفتآور او را ثبت نموده است.(147) جهشیاری به نقل از جبرئیل آورده است که او بارها به مأمون می گفت: ((این رفاه و نعمت نه از تو و نه از پدرت به من رسیده است, بلکه آن را از یحیی بن خالد و فرزندانش دارم.))(148) اما دلیل این امر هر چه که باشد افزون بر شگفتی, حکایت از جایگاه بالا و والای پزشك نصرانی در دربار هارون و مأمون دارد.
گفتنی است در کنار پزشکان, منجمان و مترجمان ایرانی, سریانی و قبطی, جمع بسیاری از دانشمندان هندی نیز در دربار هارون حضور داشتند. این گروه که با اشاره برمکیان به بغداد آمده بودند, در امر ترجمه آثار هندی و سانسکریت به عربی فعالانه شرکت داشتند و منشأ انتقال علوم هندی به جهان اسلام شدند. از میان آنان می توان به صالح بهله هندی, بازیکر, قلیرفل سندباز,(149) منکه هندی,(150) کنکه هندی(151) و ابن دهن ـ پزشك دربار هارون(152) که در بیمارستان برامکه هم مشغول خدمت بودـ(153) اشاره نمود.
دوره دوم: از سال 198 تا سال 300 هجری قمری را در بر می گیرد. این دوره طولانی با خلافت مأمون آغاز و به خلافت مقتدر ختم می شود. برخی محققان تمام این دوره را عصر طلایی نامیده اند,(154) حال آن که با توجه به قراین تاریخی, در اواخر خلافت مأمون و با روی کار آمدن برخی خلفای بی تدبیر و بی توجه به علوم چون معتصم و واثق, نشانه های ضعف دولت عباسی و البته نهضت ترجمه نمودار شده بود.
از مهم ترین ویژگی های این عصر توجه خلفا به علوم عقلی و مباحث کلامی و فعالیت متکلمان معتزلی است. حضور فعال صاحبان اندیشه و متکلمان برجسته, بازار مجالس خطابه, مناظره و مباحث علمی را در بغداد گرم تر نموده بود. جانب داری و حمایت خلیفه از برپایی چنین مجالسی, بر رونق این مناظرات افزود. از این رو توجه بیشتر مترجمان به کتاب هایی معطوف بود که در حوزه علوم عقلی نگاشته شده بودند;برای نمونه, عمده آثار ارسطو و بخشی از کتاب های افلاطون با زمینه و محتوای منطق و فلسفه ترجمه و تفسیر گردیدند.
سرآمدان فن ترجمه در این عصر بسیارند. مهارت, تسلط به زبان های زنده آن عصر, علاقه و پشتکار از ویژگی های بارز مترجمان دوره دوم است. بی شك معرفی همه آن ها در حوصله این گفتار نیست, لذا به رسم اختصار تنها به گزیده ای از این نخبگان ترجمه اشاره خواهد شد:
حنین بن اسحاق (م 260ه'): وی ملقب به ابی زید العبادی و از نسطوریان مقیم بغداد بود که در علم پزشکی و فن ترجمه و تألیف از سرآمدان عصر خود به شمار مآمد. قفطی در مورد او می نویسد:
طبیبی بوده صاحب نظر در تألیف و علاج, در صناعت کحال ماهر, در لسان یونانی و عربی فصیحی بارع و شاعری نادر و خطیبی زبان آور, از مترجمین کتب حکمت (از سریانی به عربی) به جودت نقل و ترجمه ممتاز.(155)
سال ها شاگردی در محضر بزرگی چون یوحنابن ماسویه(156) او را عالمی وارسته گردانید, اما روح لطیف و نقاد وی توهین استاد را به اهل حیره نپذیرفت و پس از مدت ها کسب فیض و شاگردی, از محضر یوحنا کناره گرفت و برای یادگیری زبان یونانی به دیار غربت شتافت و پس از مدتی با کوله باری از تجربه و آثار علمی یونان به بغداد باز گشت و به ترجمه متون یونانی مشغول شد.(157)
حنین علاوه بر اشتغال به طبابت و کار مترجمی, چشم پزشکی حاذق بود. تسلط او به زبان های سریانی, عربی و یونانی(158) موجب شده بود تا در ترجمه آثار کهن به افتخارات بی شماری نائل آید و در اندك زمانی منصب ریاست دارالترجمه یا امین الترجمه دربار را به خود اختصاص دهد.(159) از آن جا که در شعر و زبان آوری هم تبحر فراوانی داشت, بیشتر کتاب هایی که به عربی و حتی سریانی ترجمه نمود, از شیوایی و فصاحت بالایی برخوردارند.(160) در دارالترجمه مأمون, نویسندگان و مترجمان زیادی زیر نظر او به امر ترجمه مشغول بودند که از میان آن ها می توان به موسی بن خالدترجمانی,(161) اصطفن بن بسیل,(162) حبیش بن حسن إعسم, یحیی بن هارون(163) اشاره نمود. کارنامه فرهنگی حنین گواهی بر پرکاری و تلاش بی وقفه اوست. (164)
تخصص او در امر پزشکی موجب شد تا بیشتر کتاب های بقراط که توسط جالینوس تفسیر شده بود را به عربی و سریانی ترجمه نماید.(165) برخی از کتاب های طبی بقراط عبارتنداز: عهد بقراط (ترجمه به سریانی), کتاب الفصول (نقل به سریانی برای محمد بن موسی خوارزمی), کتاب الکسر (نقل به سریانی برای محمدبن موسی), تقدمه المعرفه, قاطیطیون (نقل به سریانی برای محمد بن موسی), المأ و الهوإ, و طبیعه الانسان. از میان انبوه کتاب های طبی جالینوس نیز که توسط حنین ترجمه شد می توان به این موارد اشاره نمود: کتاب علل الصوت الحرکات المجهوله, افضل الهیئات, سوء المزاج المختلف, الادویه لمفرده, المولود لسبعه إشهر (نوزاد هفت ماه), محنه الطبیب, مداواه الامراض و ... .(166)
حنین بارها به یونان سفر کرد و هربار با خود کتاب های ارزشمندی را برای ترجمه آورد, تا این که پس از باز گشت از آخرین مسافرتش به بغداد, از ملازمان خاندان محتشم موسی بن شاکر گردید و آن ها وی را به ترجمه کتاب های یونانی ترغیب و تشویق فراوان نمودند. بنابر نقل منابع, او باقی عمر پربرکت خود را در راه ترجمه, تفسیر و تألیف صرف نمود.(167) از این رو به حق او را شیخ المترجمین نام نهاده اند.(168) خلف شایسته او, فرزندش اسحاق, راه پر صعوبت پدر را ادامه داد و با ترجمه بسیاری از کتاب های یونانی و سریانی به عربی,(169) بویژه کتاب های فلسفی حکمای یونانی, از نام آوران عصر خود گردید.(170)
ابویعقوب بن اسحاق کندی: ملقب به فیلسوف عرب, از مشهورترین دانشمندان و سرآمدان عصر عباسی است که بیشتر دوران حیات پربرکت او در دوره نهضت ترجمه گذشت. مهارت او در پزشکی, شیمی, فلسفه, تاریخ و جغرافیا به همراه تسلط بر متون حکمت یونانی, فارسی و هندی چیزی نیست که از کسی پوشیده باشد. قفطی در این مورد می نویسد:

یعقوب مذکور در ملت اسلامیه, به تبحر در فنون حکمت یونانیه و فارسیه و هند یه م شهور و م عروف و به معرفت احکام و سایر علوم ممتاز و فیلسوف عرب بوده. یافت نشد در ملت اسلام کسی که از غایت مهارت در علوم فلاسفه مستحق اسم فیلسوف شده باشد بغیر یعقوب.(171)

همین مهارت و تسلط بر علوم مختلف موجب شد تا مدت ها به عنوان ریاست دارالترجمه دربار مأمون به کار گمارده شود. دستاورد حضور فعال او در بیت الحکمه به همراه علاقه و توجه بسیارش به امر ترجمه و تألیف, آثار بی شماری است که اسامی آن ها را ابن ندیم و قفطی در هفت صفحه فهرست کرده اند. موضوع این آثار عبارتند از: منطقیات, حسابات, کریات, موسیقیات, نجومیات, هندسیات, فلکیات, طبیبیات, احکامیات, جدلیات, نفسانیات, سیاسیات, احداثیات, ابعادیات, تقدمیات و انواعیات.(172)

علاقه و اهتمام بسیار کندی به فلسفه,(173) او را به سمت راه اندازی نخستین مرکز تعلیم فلسفه رهنمون ساخت.(174) به برکت وجود همین مدر سه وی توانست شاگردان بزر گی را تربیت نما ید. از بارزترین دا نش آموختگان مکتب کندی, ابوحمدبن طیب, قویری و ابن کرنیب ابواحمد حسین بوده اند.(175) علاوه بر این, در کنار او همواره شاگردان و کاتبانی حضور داشتند که دست نوشته ها و یا اقوال او را جمعآوری می کردند. از میان مشهورترین آن ها می توان به حسنویه, نفطو یه, سلمویه و رحمویه اشاره نمود. (176)

حبیش بن حسن إعسم نصرانی: از شاگردان و تربیت یافتگان و همکاران حنین بن اسحاق و به روایتی خواهرزاده او بود.(177) وی پزشکی حاذق و مترجمی دقیق بود. دقت نظر, ویژگی ها و شایستگی های فردی و تبحر در امر نقل و ترجمه موجب شده بود تا نزد استاد و مرادش حنین از جایگاه والایی برخوردار شود. قفطی در مورد او می نویسد:

گویند از سعادت های حنین یکی صحبت حبیش بود. زیرا که اکثر آن چه در واقع نقل حبیش ا ست به حنین منسوب می دارند, چنان که بسا باشد که جهال چیزی از کتب قدیمه مترجم بینند به نقل حبیش پندارند غلطی است که نا سخ کرده, و بر این پندار آن را حك و اصلاح کنند. و بدل حبیش حنین نویسند.(178)

وی با ممارست در امر ترجمه کتاب های طبی, بویژه متن های یونانی بقراط و کتاب های گیاه شناسی دیوسکوردس, پایه گذار داروسازی در اسلام گردید(179) و کتاب های بسیاری را در علم طب و داروسازی نوشت.(180) مهم ترین کتاب هایی که او ترجمه نمود عبارتند از: کتاب التشریح الکبیر, اختلاف التشریح, تشریح الحیوان الاحی, تشریح الحیوان المیت, علم بقراط بالتشریح, الحاجه الی النبض, علوم ارسطو, تشریح الرحم, آرای بقراط و إفلاطون, العادات, خصب البدن, منافع الاعضإ, ترکیب الادویه, الریاضه بالکره الصغیره, الریاضه بالکره الکبیره, الحث علی تعلیم الطب, قوی النفس و مزاج بدن, الکیموس, و ده ها کتاب دیگر...(181)

یحیی بن ابی منصور: منجمی فاضل و جلیل القدر بود و در دربار مأمون تقرب و تقدمی خاص داشت.(182) از این رو مأمون او را به رصد ستارگان و راه اندازی رصدخانه ای مجهز مأمور کرد.(183) یحیی در کنار ترجمه برخی آثار یونانی به ا مر تألیف توجه بیشتری مبذول داشت و کتبی در علم نجوم به رشته تحریر درآورد.(184)

یوحنا بن بطریق: از مترجمان نامدار و پرکار دربار مأمون بود. به دلیل تسلط به زبان یونانی و آگاهی از رموز فن ترجمه, کتاب های بسیاری را به عربی ترجمه نمود و تا مدت ها رئیس دارالترجمه مأمون بود.(185) علاقه عمده وی به ترجمه آثار فلسفی بود; از این رو در طول اقامتش در دربار مأمون بارها برای یافتن کتاب های فلسفی یونانی به روم اعزام شد که شرح مسافرت های طولانی, مهیج و پرماجرای وی در منابع آمده است.(186) از میان مهم ترین ترجمه های وی می توان به کتاب های طیماوس (إفلاطون),(187) الحیوان و السمإ و العالم (ارسطو), الترياق (جالینوس) اشاره نمود.(188)

عیسی بن یحیی بن ابراهیم: از شاگردان و دانش آموختگان مکتب حنین است که علاوه بر امر ترجمه, کتاب های بسیاری نیز تألیف نموده است.(189) برخی از کتاب هایی که او ترجمه کرده عبارتند از: تقدمه المعرفه, طبیعه الانسان, الامراض الحاده; (نویسنده هر سه کتاب بقراط می باشد), الادویه و الادوإ, تقدمه المعرفه; (این دو کتاب از آثار جالینوس می باشد).(190)

عبدالله بن ابوسهل بن نوبخت: از منجمان قدیم العهد و جلیل القدر دربار مأمون بود.(191)

خاندان خوارزمی: محمد, احمد و حسن فرزندان موسی بن شاکر هستند که در تاریخ علم به بنی المنجم مشهورند.(192) عنایت مأمون به آن ها موجب شد تا در بیت الحکمه زیر نظر اسحاق بن مصعبی به تعلیم و تعلم مشغول شوند. ا سحاق در این مورد می گوید: ((مأمون من را دایه اولاد موسی بن شاکر گردانید)).(193) آنان با بهره گیری از هوش و استعداد سرشار و نیز ممارست و جدیت تمام توانستند علاوه بر تألیف کتاب های بسیاری در زمینه هندسه, حیل, نجوم و حر کات کواکب, و موسیقی,(194) آثار بی شماری را نیز به زبان عربی ترجمه نمایند.(195) آن ها در جریان نهضت علمی, بار ها برای یافتن آثار و متون باستانی به نواحی دوردست سفر کردند(196) و گاهی نیز با اعزام هیأت هایی سعی در انتقال موار یث کهن علمی از سایر سرزمین ها به بغداد داشتند. همین اقدام آنان موجب شد تا برخی منابع, آنان را دلالان علم و معرفت بنامند.(197)

یکی از سه پسر مشهور مو سی بن شاکر, ابوجعفر محمد (م259ه') است که در علم نجوم(198) و هندسه(199) از سرآمدان عصر خود به شمار می رفت. وی اقلیدس و مجسطی را نیکو می دانست و در جمعآوری کتاب های علمی بسیار جدی و حریص بود(200) و در بیت الحکمه مأمون مأمور خزانه داری کتب حکمت شده بود. زیج ها و کتاب های بسیاری را به او نسبت داده اند.(201)

فرزند دیگر موسی, حسن نیز در فن هندسه طبعی بلند و شگفت داشت. با آن که کتاب اقلیدس را به طور کامل نخوانده بود, لیکن با تأکید بر قوه حافظه و درك و فهم سرشار علمی, راه حل های نوینی برای حل مسایل هند سه طراحی کرد. قفطی معتقد است: ((او بیشتر این علم را از تخیل و خلاقیت قوی خودش اخذ نمود.))(202)

ماشإالله بن اثری یهودی (یا: میشا بن ابری):(203) از دانشمندان مسلم علم اخبار و یگا نه دوران در ثبت حوادث بود. او در سهم الغیب نیز حظی وافر داشت. (204) با اندك تأملی در منابع, به خوبی می توان از زحمات بی دریغ او آگاهی یافت. ابن ندیم حدود 25 عنوان کتاب از او را نام می برد.(205)

احمدبن عبدالله حاسب مروزی, ملقب به حبش:(206) از منجمان برجسته عصر مأمون است که نزد یك به صد سال عمر نمود. حاصل عمر طولانی و پربرکت او علاوه بر طبع کتاب های بسیار, سه زیج است که از شهرت بسزایی برخوردار می باشد.اولین آن ها به روش ((سند هند)) تألیف شده است و در بسیاری از موارد با نظر محمد خوارزمی و ابراهیم فزاری مخالف است. دومین آن ها زیج ((ممتحن)) نام دارد که از مهم ترین و مشهورترین زیج های آن عصر به شمار می رود. بنابر نظر قفطی, او پس از رصد کواکب بر اقتضای امتحان و آزمون آن را نگاشت. سومین زیج او معروف به ((شاه)) است.(207)
قسطا بن لوقا بعلبکی: پزشك, ریاضی دان, فیلسوف و منجم پرآوازه دربار مأمون بود. ثمره تسلط او بر زبان های سریانی, یونانی و عربی, هم چنین آگاهی وی به فن ترجمه, تألیف و نقل آثار بسیاری توسط او بود.(208) ابن ندیم از 37 عنوان تألیف او نام می برد(209) و قفطی هم به 20 عنوان کتاب او اشاره می کند.(210) بنابر نقل منابع, او در امر تصنیف طریقه ای نیکو داشت.(211) به گفته قفطی: ((فاضل تر کسی است که مباشر تصنیف شده باشد. از غایت احتواء کتب او بر علوم و فضائل, با اختصار الفاظ و جمع معانی)).(212) گزارش سفرهای علمی او به اقصی نقاط شام و روم(213) برای به دست آوردن کتاب های کهن, نشان از توجه و علاقه وی به علم و علم اندوزی دارد.
حجاج بن یوسف بن مطر: از نخستین مترجمان دربار عباسیان است(214) که موفق به ترجمه کتاب مجسطی بطلمیوس(215) و مرآه ارسطو(216) و کتاب اصول اقلیدس شد. کتاب اخیر یك بار برای هارون و یك بار برای مأمون ترجمه گردید.(217) برای سهولت در تمایز این دو از یك دیگر اولین ترجمه را هارونیه و دومین آن را مأمونیه نام نهاده اند.
دوره سوم: از سال 300 هجری تا نیمه اول قرن چهارم است. این دوره, به رغم تلاش های نخبگان بلندمرتبه فن ترجمه, عصر افول نهضت علمی مسلمانان به شمار میآید. بی توجهی خلفا به علوم, از یك سو و ضعف عمده دستگاه خلافت اسلامی و رقابت نخبگان سیاسی, از سوی دیگر, موجبات اصلی این رکود و افول را فراهم آورد. به دنبال کم سو شدن اختردارالعلم بغداد, دامنه جریان نهضت علمی به سایر ممالك تابعه خلافت اسلامی کشیده شد و با کم رنگ شدن نقش فرهنگی بیت الحکمه و مهاجرت سرآمدان علم و دانش به دیگر نقاط, رونق دیرینه بیت الحکمه به سایر مراکز علمی جهان اسلام منتقل شده و کتابخانه های آن ها رونقی تازه گرفت. از جمله کتابخانه فاطمیان در مصر,(218) سامانیان و آل بویه در ایران و یا کتابخانه های اندلس,(219) ضمن جلب و جذب محققان, دانشمندان و طلاب, با پرداخت امتیازاتی به آن ها بر رونق این جابجایی افزودند.
قابل ذکر است که: بیشتر مساعی محققان و مترجمان این دوره به شرح و تفسیر آثار کهن و یا تصحیح ترجمه های پیشین گذشت. شاید از مهم ترین ویژگی های بارز این عصر, ترجمه آثار فکری, فرهنگی و مجموعه های ادبی, شعری و حماسی سایر سرزمین ها و ممالك تابعه خلافت اسلامی باشد; برای نمونه, کتاب شعر ارسطو که به سریانی ترجمه شده بود, توسط ابوبشر متی بن یونس به عربی برگردان شد.(220)
مهم ترین مترجمان و مفسران(221) این دوره عبارتند از: ((ابوبشرمتی بن یونس(222))), مترجم و مفسر از زبان سریانی به عربی, ((ثابت بن قروه(223))) دانشمند مسلم و یکی از مترجمان چهارگانه مشهور که ماهرتر از ایشان کسی نبود. پسرش ابراهیم نیز از سرآمدان روزگار بود.(224) یحیی بن عدی,(225) ابوعلی عیسی بن اسحاق بن زرعه,(226) هلال بن ابی هلال حمصی,(227) ابوالخیرالحسن بن سواربن بابابن بهرام, مشهور به ابن خمار(228) نیز از دیگر مترجمان برجسته دوره سوم نهضت ترجمه به شمار می روند.

نهضت ترجمه در اندلس:

بذر نهضت علمی ای را که خلفای عباسی بغداد افکندند, در خراسان, ری, خوزستان, آذربایجان, ماوراءالنهر, مصر, شام و اندلس به بار نشست.(229) بنابر گزارش های موجود, مرحله نهایی نهضت ترجمه در اندلس صورت گرفت. در خلال کشتار امویان, عبدالرحمن بن معاویه بن هشام, امیر اموی, در سال 136 هجری به اندلس گریخت و به یاری قبایل عرب ساکن آن جا, دولت مستقلی را تشکیل داد.(230) اخلاف وی سال ها حکومت قدرتمند امویان را در اندلس اداره کردند, تا این که حکومت به عبدالرحمن بن محمد (عبدالرحمن ناصر سوم) رسید. وی در سال 300 هجری لقب امیرالمومنین بر خود نهاد(231) و به مدت پنجاه سال حکومت امویان را در اندلس با اقتدار اداره نمود. این در حالی بود که عباسیان مشرق زمین به دلیل سیطره ترکان و کشمکش های داخلی در ضعف و انحطاط به سر می بردند. از این زمان به بعد دو خلیفه یکی در شرق و دیگری در غرب بر جهان اسلام حکم می راندند.(232)
با وجود پیشینه درخشان تاریخی و علمی مغرب نشینان و تسلط آنان بر ذخائر یونانیان, به صراحت می توان گفت که بیشتر منابع علوم اصلی, ابتدا در بغداد تکمیل شد و سپس به اندلس منتقل گردید; از جمله موسیقی, طب, شعر و ادب و حتی فقه به طریق مختلف از دارالعلم بغداد به قبه الاسلام قرطبه راه یافت, چنان که حتی یهودیان اندلس مسایل فقهی را از یهودیان بغداد استخراج می کردند.(233) اما فلسفه و ستاره شناسی نزد اهل اندلس اقبالی نیافت. این بی توجهی به حدی بود که گاه کسی را که به فلسفه یا نجوم اهتمام یا علاقه ای داشت, زندیق می نامیدند.(234) با این اوصاف, تا مدت های مدید, رقابتی شدید بر دربار خلافت اسلامی شرق و غرب (قرطبه و بغداد) حکمفرما بود. این رویارویی تنها در مسایل سیاسی خلاصه نمی شد, بلکه هم چشمی ها و رقابت های فرهنگی, ادبی, هنری و حتی مذهبی(235) نیز دامنه گسترده ای داشت. این رقابت ها در عصر خلیفه الحکم المستنصر اموی بیشتر شد.(236)
کارگزاران, جاسوسان و نمایندگان دربار خلافت امویان اندلس, در کسوت تاجر, سراسر خاور زمین و شهر بغداد را در می نوردیدند تا صاحبان علم را پیدا نموده و با صرف هزینه فراوان آن ها را برای رفتن به دیار مغرب و اندلس تشویق و ترغیب نمایند.(237) از این رو, محصولات فکری و کتاب های علمی و ادبی دانشمندان مشرق زمین را با بهای گزاف می خریدند و یا با انواع ترفند و حیل ربوده, با خود به قرطبه می بردند; چنان که آورده اند:
هنگامی که ابوالفرج اصفهانی کتاب مهم و بزرگ خود ((الاغانی)) را تألیف نمود, نسخه ای از آن را برداشته راه بغداد در پیش گرفت. در میان راه, کارگزاران خلیفه اموی اندلس به او رسیدند و هزار دینار زر به او عرضه کردند تا نسخه ای از آن کتاب را به ایشان بدهد و از این رو این کتاب پیش از آن که در بغداد و دربار خلیفه عباسی شهرتی یابد, در شهر قرطبه و

دربار خلافت امویان منتشر شد.(238)
این مطلب موید قدرت نفوذ جاسوسان خلیفه اموی و میزان اطلاع رسانی عمال آنان است, تا جایی که از آثار علمی نواحی دور دست چون ایران نیز اطلاع کافی داشتند.
علاوه بر این, کتابخانه های اندلس در این دوره از مهم ترین و بهترین گنجینه هایی بودند که نادرترین متون کهن در آن جا نگهداری می شد;(239) برای نمونه, تنها در غرناطه(240) حدود هفتاد کتابخانه عمومی وجود داشت.(241) در مرکز خلافت اسلامی اندلس, یعنی قرطبه, نیز کتابخانه ها و گنجینه های عظیم آثار فرهنگی راه اندازی شده بود که در کنار آن هزاران دانشمند و هنرور نساخ, خطاط و جلدساز(242) یونانی و اموی فعالانه تلاش می کردند.(243)
گفتنی است که در نتیجه دوستی دیرینه خلفای اموی اندلس با امپراطوران بیزانس (روم شرقی), علاوه بر ردوبدل شدن هدایا و تحف بسیار, کتاب های ارزشمندی هم توسط امپراطور بیزانس برای دربار خلیفه اموی فرستاده می شد و در پاره ای موارد, به همراه کتاب, مترجمانی برجسته چون نیکلا (نیقلا) به قرطبه اعزام می شدند تا کتاب های یونانی را ترجمه و یا ترجمه های پیشین را اصلاح کنند.(244) بدین ترتیب, امویان اندلس از این فرصت گران مایه و امکانات وسیع و شگفتآور استفاده نمودند. بدون شك دست مایه غنی آنان در راه اندازی چنان حکومت قدرتمند و با فرهنگی, عناصر عربی اصیل و گنجینه های نفیس آثار فرهنگی مدنیت کهن یونان و روم باستان بود که همسایه دیوار به دیوار امویان, ضمن صدور بسیاری از مواریث فرهنگی, بقایای کتابخانه های خود را به آن جا منتقل کرده, آن ها را بارویی گشاده در اختیار مسلمانان این سرزمین می گذاشتند.
با مقایسه خلفای اموی اندلس و عباسیان, به جرات می توان ادعا نمود که از لحاظ فرهنگی و جهش علمی, قرطبه همسنگ بغداد بود. اگر خلیفه ای چون هارون در بغداد خوش درخشید و اقبال عباسیان را برکشید, خلیفه الناصر نیز در قرطبه عصری زرین را پایه گذاشت و فرزندش الحکم المستنصر (م366ه') همچون مأمون, با عشق ورزیدن به علم و تکریم علما, موجبات رونق علمی دارالاسلام قرطبه را فراهم آورد.
پس از سقوط خاندان اموی اندلس (312ه') مدت ها این دیار دچار بی سامانی شد و سراسر آن را کشمش و آتش جنگ و ستیز فرا گرفت. در گوشه و کنار آن, هر سرجنبانی به سرکشی برخاست و بدین ترتیب عصر سیطره ملوك الطوایف آغاز شد. نخستین بازتاب این شرایط رخت بربستن امنیت و آرامش از اندلس بود و با سست بنیان شدن دولت اسلامی, مجد و عظمت آن در سراشیبی زوال و نیستی قرار گرفت.

دلایل توجه مسلمانان به ترجمه

بی تردید عوامل بسیاری مسلمانان را به ترجمه کتاب ها و متون کهن علمی ترغیب و تشویق نمود که در یك دسته بندی کلی می توان, آن ها را به دو بخش عوامل درونی و عوامل بیرونی تقسیم نمود:

الف ـ عوامل درونی:

1. تاکید قرآن به علم, دانش, خرد و خردورزی: بی شك از مهم ترین عوامل درونی, توصیه های قرآن کریم به عنوان کلام الهی به علم و دانش بود.(245)
2. توصیه های موکد پیامبر(ص) مبنی بر کسب علم و علم اندوزی حتی از کافران(246) یا از دورترین مکان ها, می توانست در تشویق مسلمانان موثر باشد. برخی احادیث نیز حکایت از این دارد که علم و دانش از گمشده های مومن است که می بایست در یافتن آن تلاش زیادی نماید. همه این موارد, مسلمانان را در انجام سفرهای دور و دراز و حتی تسامح و تساهل علمی ترغیب می نمود.
3. در جریان رفت و آمدهای تجاری و حتی علمی به نواحی دور دست چون مصر, یمن و جندی شاپور که سابقه ای طولانی در علم و معرفت داشتند, مسلمانان متوجه ضعف علمی خود در مقابل سایر ملل متمدن شده بودند.
4. عدول از روحیه بدوبگری و بیابان گردی و روی آوری به زندگی شهری (گذر از زندگی وبری و ورود به حیات حضری): حیات شهری در قدم اول نیازمند برخی علوم و معارف اسلامی است که از طریق آموزش قابل یادگیری است.
5. نیاز خلفا به علومی چون پزشکی, برای گریز از درد و رنج بیماری.(247)
6. اعتقاد خلفا به تنجیم, طالع بینی, و علاقه آنان به حالت های کواکب و میزان تاثیر آن ها بر زندگی و سرنوشت.(248)
7. رسیدگی به دفاتر مالیاتی, گرداندن امور مالی حکومت, مساحی مناطق تحت سلطه حکومت اسلامی و اخذ خراج و جزیه, نیاز خلفا به علومی چون ریاضی, حساب و هندسه را مسلم می کرد.
8. تحقق برنامه های اقتصادی و افزایش رفاه عمومی به همراه توسعه و آبادانی, ساختن کاریز, قنات, سد, راه و سایر امکانات, به نوعی گردانندگان حکومت را متوجه علومی چون هندسه و حساب می نمود.
9. سیاست مذهبی خلفا, بویژه اعطای نوعی آزاد اندیشی و شاید سهل گیری در ارتباط با اهل ذمه, حضور اندیشمندان سایر مذاهب را در دربار خلافت اسلامی به دنبال داشت, که این مسأله رهایی مسلمانان از قیود تقلید و جهل کورکورانه و تعصبات نابجا را در بر داشت. به عبارتی دیگر, این امر وزیران شیعی و سنی, مشاوران صابئی و یهودی و نصرانی, و اندیشمندان یعقوبی و زرتشتی و هندی را کنار یکدیگر قرار داد, بدون این که در پوستین هم افتند. همین امر موجب شد تا حرکت علمی, سرعت و نشاطی وصف ناپذیر یابد.
10. سیاست گشاده دستی و بخشندگی خلفا در پرداخت هدایا و مقرریهای بسیار.(249)
11. تکریم دانشمندان, محققان, ادیبان و مبالغه در بزرگداشت آنان به همراه مجالست نزدیك با آن ها, موجبات مهاجرت و ماندگاری آنان را در دربار خلافت و بیت الحکمه فراهم کرده بود.
12. فراغ خاطر و آسودگی اهل علم در نتیجه رفاه نسبی, نشاط هرچه بیشتر جریان نهضت علمی را در پی داشت.(250)
13. تقویت فرق گذشته و ظهور نحله های جدید, بویژه اوج فعالیت فرقه معتزله و گرایش خلفا به آن در این عصر, به گرم تر شدن مجالس مناظرات علمی و یا ترجمه کتاب های حکمت و فلسفه انجامید.

14. برپایی مجالس سخنرانی و مناظرات علمی در عین آزادی کلام و اندیشه.(251)

ب ـ عوامل بیرونی:
1. فتوحات اسلامی و رویارویی مسلمانان با تمدن های مختلف.
2.انتقال مرکز خلافت از شام به بغداد و تأثیر عظیم فرهنگ ایرانی بر دربار خلافت اسلامی.(252)
3. نزدیکی بغداد به دارالعلم جندی شاپور(253) و انتقال بسیاری از علوم و شارحان و دانشمندان آن به بغداد.
4. ارتباط تنگاتنگ رونق اقتصادی, رفاه اجتماعی, آرامش سیاسی با علم اندوزی و توجه به معارف جدید. در پی تحقق شرایط مطلوب حیات اجتماعی در عصر اول خلافت عباسیان, توجه به علم نیز افزایش یافت.
5. مهاجرت اهل ذمه به پایتخت خلافت اسلامی و انتقال علوم و معارف سرزمین های متبوع, به آن جا; چنان که آورده اند: کسانی که علوم عقلی و نقلی را وارد اسلام نمودند بیشتر عجم بودند.(254)
6. حضور اندیشمندان با گرایش های مذهبی و ملیت های مختلف در دربار عباسیان, به واسطه تسامح و تساهل فرهنگی و مذهبی خلفا و وزرای آن ها.
7.حضور فعال نخبگان علم دوست ایرانی بویژه دانشمندان اهل مرو(255) در دربار عباسیان.

روش های ترجمه کتاب
دانشوران نهضت ترجمه در برگردان آثار کهن به زبان عربی و یا سریانی, دارای روش های مختلفی بوده اند; برخی از دانشمندان, به بررسی این روش ها پرداخته اند. عده ای نیز در مقام نقد و بررسی آن ها بر آمده اند.(256) از این میان, صلاح الدین صفدی یکی از معروف ترین آن ها است. وی در کتاب ارزشمند خود ((الغیث المسجم فی شرح لامیه العجم)) این روش ها را چنین توصیف می کند:
مترجمان را در نقل کتاب ها به زبان عربی دو روش بوده است: یکی روش یوحنا بن بطریق و ابن ناعمه حمصی و دیگران, و آن این بود که به کلمات مفرده یونانی و معنی آن نظر می افکندند و کلمه ای مفرد از زبان عربی را که مرادف آن در دلالت بر آن معنی باشد, انتخاب می کردند. به این ترتیب, کلمه یونانی به کلمه عربی تبدیل می شد و با آن تبیین می گردید و با پیوستن کلمات, جمله ای عربی پدید میآمد. این روش ازدوجهت نادرست است: یکی آن که در کلمات عربی کلماتی یافت نمی شود که برابر کلمات یونانی باشد. از این جهت است که در خلال ترجمه, بسیاری از الفاظ یونانی به صورت خود باقی مانده است; و دو آن که خواص ترکیب و روابط اسنادی یك زبان همیشه با زبان دیگر تطبیق نمی کند و نیز در استعمال مجازات که در هر زبانی موجود است خلل وارد میآید.
روش دیگر روش حنین بن اسحاق و جوهری و دیگران است که محصول معنای جمله ای را در ذهن میآوردند و آن محصول معنا را طی جمله ای در زبان دیگر تعبیر می کردند و این روش درست تر است از این جهت که کتاب های حنین بن اسحاق نیازی به تهذیب ندارد مگر در علوم ریاضی که او مهارتی در آن نداشت. بر خلاف کتاب های پزشکی و منطق و علوم طبیعی و الهیات که ترجمه های او از این کتب, نیازی به اصلاح ندارند.(257)
ناگفته پیداست که روش های ترجمه تنها به این دو محدود نبود; چه این که سرآمدان فن ترجمه در این عصر, به تناسب حال و فراخور آثار, شیوه های دیگری را به کار می بستند و گاهی نیز در جریان برگردان آثار علمی به عربی ابتکاراتی را خلق می کردند که در جای خود بسیار جالب توجه اند. با این همه شاید بتوان مهم ترین این روش ها را به انضمام آن چه صفدی ذکر نموده در موارد ذیل خلاصه نمود:
1. ترجمه لغت به لغت: اولین روشی را که می توان از مترجمان خبره و کارآمد انتظار داشت, ترجمه کلمه به کلمه متون مختلف است. در این روش, مترجم می بایست به هر دو زبان, هم زبان متن مورد ترجمه و هم ادبیات زبانی که بدان ترجمه می کند, مسلط باشد.(258) روش ترجمه حنین بن اسحاق و ثابت بن ابراهیم(259) بر این بنیان استوار بوده است. برخی از مترجمان نیز, که یا تبحر بیشتری در زبان سریانی داشتند و یا به رموز زبان عربی واقف نبودند, و شاید هم به تبعیت از مترجمان گذشته,(260) ابتدا آثار کهن را به صورت کلمه به کلمه, به زبان سریانی ترجمه می کردند و مترجمان دیگری آن را به عربی برمی گرداندند; در این صورت, ترجمه اول به لحاظ اسلوب نگارشی از دقت بیشتری برخوردار و به متن اصلی نزدیك تر بود. قفطی در همین مورد می نویسد: ((شرح سریانی نیکوتر از شرح عربی است)).(261) برای نمونه, حنین بن اسحاق که از بارزترین شخصیت های علمی عصر ترجمه است, کتاب های بسیاری را به سریانی ترجمه نمود; بویژه بیشتر کتاب های منطق ارسطو را به سریانی ترجمه نمود و پسرش هم آنان را به عربی برگرداند.(262) علاوه بر این, او آثار طبی بقراط و تفسیر جالینوس را ابتدا به سریانی ترجمه کرد و بعدها توسط حبیش بن اعسم و عیسی بن یحیی به عربی برگردان شد,(263) و یا ترجمه های بختیشوع در طب که به روش لغت به لغت از یونانی به سریانی ترجمه شده بود.
2.ترجمه تحت اللفظی: در برخی موارد, مترجم از عهده ترجمه کلمه به کلمه برنمآمد; از این رو با خواندن متن, آن چه را که فهم می نمود یادداشت می کرد; برای نمونه, در حاشیه الموضع الجدلیه آمده است: ((در این مقاله مواضعی چند است که چون معنی درستش را نمی دانستیم, تحت اللفظی ترجمه کردیم...)).(264) البته این شیوه مورد پسند محققان طراز اول نبود, چنان که قفطی آورده است:
... جبائی را در کتاب تصفح روی داده, زیرا او کلام ارسطو را نقل کرده و بر آن چه خود از کلام او فهم کرده, ایرادات نموده, و حال آن که او عالم به قواعد منطقیه نبوده, پس اعتراضات فاسده کرده.(265)
3. اصلاح ترجمه: در نظر نخست شاید نتوان اصلاح ترجمه ها را جزء شیوه های ترجمه دانست, اما با کمی دقت در روش مترجمان در برگردان متون قدیمی به عربی می توان به خوبی به روشی دیگر پی برد که هنگام بازبینی مجدد و در جریان اصلاح کتاب صورت می گرفت. مترجمان و ناقلان علوم در ترجمه و اصلاح منابع کهن, همواره با دشواریهای جدی مواجه بودند;(266) برای نمونه, جا افتادگی کلمات و گاه ناخوانا بودن برخی از آن ها مصحح را ناگزیر می نمود تا به جایگزین کردن کلمه ای معادل روی آورد که این امر علاوه بر تبحر, به علم و تخصص کافی نیز نیاز داشت.

در روش اصلاح, ابتدا کتاب های ترجمه شده به عربی, توسط دانشوران فن ترجمه مورد بازبینی قرار می گرفت و سپس اشکالات آن ها رفع می شد. در بسیاری از موارد, مترجم دوم در حاشیه کتاب می نوشت که مترجم اول از عهده کار برنیامده است.(267) گفتنی است بسیاری از آثار دوره نخست ترجمه که گاه با شتاب زدگی صورت گرفته بود, در دوره دوم مجددا ترجمه و یا اصلاح شد; برای نمونه, در عصر یحیی بن خالد برمکی و به دستور وی کتاب مجسطی توسط مترجمین ترجمه شد, اما آن ها چنان که می بایست, از عهده کار بر نیامدند; به همین خاطر, برای بار دوم, و این بار توسط یحیی ابوحسان, ترجمه گردید که این ترجمه, مورد رضایت یحیی قرار گرفت. قفطی در همین مورد می نویسد:
یحیی سعی و اجتهاد در تصحیح آن مبذول داشت و احضار نمود جماعتی را که در نقل و ترجمه صاحب ید بودند و آزمون و اختبار به کار بست و آن را که افصح و اوضح و اصح دانست, اختیار نمود. بعضی گفته اند حجاج بن مطر نیز آن را نقلی نموده, اما نقلی که نیرزی کرده و ثابت آن را اصلاح نموده است, چندان مرضی نیست و اسحاق نیز کتاب مذکور را نقلی نموده و ثابت اصلاح کرده, اصلاحی نازل تر از اول.(268)
البته این شیوه, یعنی اصلاح و ایضاح متون ترجمه شده, در اندلس نیز رایج بود و برخی از کتاب هایی که از بغداد به آن جا منتقل می شد, دوباره مورد اصلاح و تجدید نظر قرار می گرفت.
4. تلخیص و مختصر نمودن: گاهی متون قدیمی با توجه به چگونگی آن ها تلخیص می شدند.(269) بهترین تلخیص های این دوره به حنین بن اسحاق منسوب است. وی بیشتر کتاب های بقراط و جالینوس را علاوه بر ترجمه تلخیص نیز نموده است.(270)
5. تألیف: گاهی مترجمان ضمن ترجمه متن اصلی, برای زیادت فایدت و مفهوم ساختن مطالب آن ها, به شرح و تفسیر موضوع نیز می پرداختند. در این صورت, مجموعه فراهم آمده با ترجمه آن اثر بسیار متفاوت بود; برای نمونه, کتاب بقراط که توسط حنین ترجمه شد بیشتر به صورت یك تألیف ارائه شد تا ترجمه, زیرا حنین مطالب بسیاری بدان افزود.(271)
در پایان, گفتنی است: چنان که از منابع برمآید, غالبا یك کتاب چندین بار ترجمه می شد. محققان و مترجمان دوره های بعد ترجمه های مختلف را کنار هم نهاده و آن ها را با هم تطبیق می کردند. از این رو, گاهی منابع برای یك کتاب مترجمان مختلفی را نام برده اند(272) که بی شك سبك هریك با دیگری متفاوت بوده است.

نتایج و پیامدهای نهضت ترجمه

نهضت علمی پانزده ساله مسلمانان, برکات و نتایج بسیاری را از خود برجای گذاشت. بی شك پرداختن به همه این نتایج از حوصله این بحث خارج است; از این رو, تنها در این جا به مهم ترین این نتایج اشاره خواهد شد:
1. از مهم ترین نتایج نهضت ترجمه, توسعه تمدن اسلامی از طریق رویارویی و آمیختگی با مفاهیم تمدن های سریانی, ایرانی, یونانی, هندی و مصری بود. به دنبال فتوحات چشمگیر و موفقیت‌آمیز مسلمانان در خارج از محدوده جزیره العرب, فرهنگ اسلامی با تمدن های کهن در هم آمیخت و بسیاری از مواریث علمی مکتوب آنان به جامعه اسلامی منتقل شد. مهم ترین دستاورد این رخداد, توسعه تمدن اسلامی بود.
2. ظهور و بروز استعدادهای علمی خلاق و عرضه دست آوردهای بزرگ علمی به علم بشریت, از دیگر دستاوردهای این نهضت بود;(273) چنان که در پرتو این انقلاب فکری و فرهنگی, تحولات عظیمی در عرصه های مختلف به وقوع پیوست. از مهم ترین دستآوردهای این نهضت, اکتشافات, اختراعات, ابداعات و ابتکارات علمی, ساختن ابزار و تجهیزات رصدخانه, باروت و اسلحه گرم, ترکیبات آلی شیمی و ساختن انواع اسیدها از جمله اسیدازتیك و سولفوریك, و پیشرفت های بسیار در داروسازی و گیاهان پزشکی بود.
3. شاید بتوان یکی از مهم ترین پیآمدهای برخورد مسلمانان با علوم بیگانه و روی آوردن به امر ترجمه آن ها را خروج مسلمانان از ایمان ساده توأم با تعبد و تقلید دانست. به عبارت دیگر, این برخورد علمی, مسلمانان را وادار نمود تا هرچه را به تعبد فرا گرفته بودند, به محك عقل بسنجند. از این رو فرقه های مختلف با دیدگاه های متفاوت پدید آمدند و فرقه ها یی نیز که از پیش به علل سیاسی ظهور کرده بودند, تقویت شده, برای اثبات حقانیت خود وابطال دلائل مخالفین ناگزیر, به استدلال های منطقی روی آوردند.
4. از دیگر نتایج مهم نهضت بزرگ علمی مسلمانان, آغاز عصر تفسیر قرآن و جدایی آن از علم حدیث بود. به عبارت دیگر, علم تفسیر در این دوره تطور و تحولی شگرفت یافت. مسلمانان پیشتر قرآن کریم را با احادیث پیامبر(ص) و یا اقوال صحابه و تابعین تفسیر می کردند, اما در عصر عباسیان و در جریان نهضت ترجمه, تفسیر قرآن از علم حدیث مستقل شد و بیشتر مفسران و شارحان, قرآن را با دلائل عقلی تفسیر می کردند و تنها در برخی مواقع از احادیث بهره می جستند.
5. رشد علم کلام در نتیجه نفوذ فلسفه یونان, از دیگر نتایج نهضت ترجمه بود. (274)
6. از دیگر نتایج این نهضت علمی, به وجود آمدن گروه های اجتماعی و فرهنگی بود که به تدریج از چارچوب جدل دینی به سوی گفتگوهای علمی و فلسفی روی آوردند; چنان که دانشمندان این عصر ضمن ترجمه هایی که می کردند, تغذیه عقلی نیز می شدند و عبارت دیگر, گاه چنان به کار ترجمه علاقه مند بودند که به جاه, مال و مقام اهمیتی نمی دادند.(275)
7. نزدیکی موالی به عباسیان و بالا رفتن منزلت آنان بویژه خراسانیان و اهالی مرو که بنی عباس را در بنیان مبانی حکومتی یاری رساندند, نتیجه دیگر این نهضت بود.
8. حضور فعال اهل ذمه در بغداد و گرامی داشتن آنان توسط خلفا منجر به شکوفایی حرکت علمی در عصر اول خلافت عباسیان شد. با حضور این جماعت, مدارس علمی رونق گرفته, اهتمام به ترجمه آثار تمدن های مختلف دو چندان شد.
9. رشد و گسترش زبان عربی به عنوان زبان علمی جهان اسلام نیز از نتایج مهم این نهضت به شمار می رود. اگر چه پیشتر زبان تازی از طریق تجارت و بازرگانی به سایر نواحی گام نهاده بود, اما در هنگام فتوحات, همپای سپاهیان مسلمان و حتی جلوتر از آن ها به سرزمین های فتح شده, و یا ممالك همجوار راه یافت. پس از استقرار خلافت عباسیان, با راه اندازی نهضت بزرگ علمی و مهاجرت علم اندوزان و دانشوران صاحب نام به بغداد و اعزام نخبگان آنان به اقصی نقاط برای

دست یابی به کتاب های علمی و ترجمه آن ها به عربی, در اندك زمانی زبان تازی به نهایت گستردگی و وسعت خود رسید. در یك نظر کلی می توان ادعا نمود که این رشد چندان به سود زبان عربی نبود, زیرا از یك سو به تباهی آن انجامید, و از سویی دیگر, نادرستی کلمات چون ننگی بزرگ به شمار مآمد که آن ها برای گریز از آن به دامان بیابان که میهن زبان فصیح بود, پناهنده شدند, زیرا بدویان صحرانشین چون تنها در بیابان می زیستند, زبان سره تازی خود را حفظ نموده بودند. ابن ندیم فهرست کاملی از بیابانیان پرآوازه که به شهرها مآمدند و آموزش زبان سره را برعهده داشتند, ثبت کرده است; برای نمونه می توان از ابوالبیدإ الریاحی که در بصره ساکن شده و به کودکان زبان مآموخت و دستمزد دریافت می کرد,(276) هم چنین, ابوجاموس ثور بن یزید بدوی که به بصره آمد و ابن مقفع از او فصاحت را آموخت,(277) و نیز عبدالله بن خلید ابوالعمیثل اعرابی که به خراسان رفته و آموزگار فرزند عبدالله بن طاهر شد و به دلیل فصاحت بیان و زیبایی کلام از امیر طاهری جوایز و هدایای بسیاری دریافت نمود, نام برد.(278)

با این توصیف شاید بتوان فخرفروشی دانشمندان از کسب علم در بیابان های جزیره العرب را درك نمود; چنان که وقتی از خلیل بن احمد (م 160 ه') پرسیدند: دانش گسترده خود را از کجا آورده است؟ با افتخار پاسخ داد: ((از بیابان های حجاز, نجد و تهامه)).(279)

10. در کنار آمیختگی زبان تازی, افزایش ثروت زبان عربی و راه یافتن بسیاری از کلمات جدید فارسی, نبطی, یونانی, سریانی و هندی به زبان عربی هم از مهم ترین نتایج نهضت ترجمه بود. در این جریان, دانشمندان جهان اسلام تلاش زیادی را برای جایگزین نمودن کلمات معادل و مرادف آغاز کردند. همین پژوهش های واژه شناسی به دانش نوین علم نحو انجامید و با گسترش دانش نحو, رشد ثروت زبان عربی مسلم شد; برای نمونه, در دوره نخست ترجمه, به دلیل نبود کلمات معادل, بسیاری از واژگان بیگانه به همان شکل در متون ترجمه شده درج می شد. اسامی علومی چون ارثماطیقی (علم شناخت ماهیت اعداد),(280) جومطریا (علم هندسه),(281) اسطرنومیا (علم نجوم),(282) موسیقی (علم شناخت اصوات و استخراج اصول الحان)(283) به همان شکل یونانی در متون عربی به کار می رفت. علاوه بر اصطلاحات علمی, در بسیاری از موارد اسامی حیوانات نیز که در بیشتر کتاب های ارسطو وجود داشت, به همان شکل نامإنوس یونانی و بدون ترجمه و یا معادل عربی توسط مترجمانی چون یوحنابن بطریق ثبت شده است. علاوه بر این, اصطلاحات فلسفی چون قاطیغوریاس (مقولات عشر), انولوطیقا (تحلیل قیاس),(284) انولوطیقای ثانی (برهان), طوبیقا (جدل), ریطوریقا (خطابت), ابوطیقا یا بوطیقا (شعر) و هزاران واژه فلسفی دیگر تا مدت ها در متون ترجمه شده به همان شکل یونانی خود باقی ماند.(285)

ناگفته پیداست که از مشکلات مهم دانشمندان و مترجمان مسلمان, وضع کلمات و لغات مترادف فلسفی و علمی بود که بتواند مفاهیم آن ها را بی کم وکاست بیان نماید; اما با این که این موضوع یکی از مشکلات محققان این عصر به شمار مآمد, آن ها به خوبی از پس این مشکل برآمدند.

11. ترجمه آثار فراموش شده ایرانی, یونانی, سریانی و هندی و احیای منابع کهنی که سال ها در معابد و گنجینه های متروك نگهداری شده بودند نیز یکی دیگر از نتایج نهضت ترجمه بود.

12. تکوین, احیإ و تکامل یافتن برخی علوم فراموش شده چون فلسفه و منطق یونان باستان, ادبیات کهن ایرانی و هندی,(286) خارج نمودن متون علمی از انبارها و گنج خانه های نهان تمدن های باستانی بویژه یونانیان و ترجمه آن ها و انتقال به نسل های بعدی, خود خدمتی شایسته به مواریث آنان بود, چنان که گوستاولبون می نویسد: ما به برکت اعراب است که توانسته ایم از علوم قدمای یونانی و رومی اطلاع پیدا کنیم. دانشگاه های ما همیشه نیازمند کتاب هایی بوده اند که از زبان عربی به لاتین ترجمه شده اند.(287)

13. توجه به نقش اصلی مساجد به عنوان نهادی آموزشی در تقویت حرکت علمی, دایر شدن حلقه های درس در مساجد و راه اندازی انجمن های مختلف علمی در آن ها, کمك شایان توجهی به شتاب حرکت علمی نمود. کلاس ها و نشست های علمی مساجد تنها به موضوعات دینی و فقهی اختصاص نداشت, بلکه در کنار این مباحث, تفسیر و حدیث, علم نحو, دانش ادبی, ستاره شناسی و حتی پزشکی نیز آموزش داده می شد; به عنوان نمونه, مسجد احمد بن طولون در مصر از این ویژگی برخوردار بود.(288)

14. تإسیس مدارس علمی یا مکتب خانه ها در کنار مساجد را هم می توان از نتایج این نهضت بر شمرد. با افزایش روز افزون دانش پژوهان و زیادی حلقه های درس در مساجد, عرصه بر مسلمانان برای ادای عبادت و نیایش تنگ شد. از سویی, روند رو به رشد محافل علمی, بی شك نیاز به کانون ها و نهادهای آموزشی چون مدارس را تشدید می کرد. از این رو مکتب های علمی در کنار مساجد تإسیس شدند و با جدیت به امر تعلیم و تربیت دانشجویان پرداختند. در حقیقت, این بنیادهای علمی نقش برجسته ای در جنبش فکری و فرهنگی مسلمانان در عصر طلایی اسلام داشتند.

15. یکی دیگر از این نتایج, تإسیس کتابخانه, دارالعلم و بیت الحکمه, توسعه مراکز و مدارس علمی(289) و موسسات پژوهشی و تحقیقاتی و ایجاد رصدخانه و تجهیز آن با بهترین امکانات و افزارهای علمی و رفاهی بود.

16. انتشار کاغذ تحولی شگرف در امر انتشار کتاب و نسخه برداری به وجود آورد, چه پیش از آن, در عهد گذر از نظام شفاهی و گفتاری به نظام نوشتاری, ثبت دانسته ها به روی پوست های دباغی شده مرسوم بود. با فتح مصر, کاغذهای مصنوعی به نام ((بردی)) یا ((پاپیروس)) تا مدتی جای پوست را گرفت, اما گرانی و کم یابی بردی, هرگز از دشواریهای نسخه برداری نکاست. با فتح سمرقند, مسلمانان به کارگاه های کاغذ سازی آن دیار دست یافتند. کاغذهای خوب و مرغوب سمرقند که از شهرت بسزایی برخوردار بودند,(290) به داالعلم بغداد صادر شدند. به دلیل ارزش و اعتبار کاغذ در میان خطاطان و نساخان و هم چنین سبکی و کم حجمی آن و نیز سهولت نگارش بر روی آن ها, تا مدت ها رقابت شدیدی میان محصول نورسیده با بردیهای مصری (پاپیروس) و پوست و چرم های دباغی شده وجود داشت. سرانجام با راه اندازی کارگاه های کاغذسازی در بغداد که به همت و تلاش یحیی بن خالد برمکی صورت گرفت(291) و با تإسیس مراکز مشابهی در دمشق,(292) این رقابت پایان یافت و کاغذ به عنوان بهترین ماده نوشتاری و بدون رقیب شناخته شده و از این جا نقطه عطفی در تاریخ کتاب آرایی و نسخه برداری پدید آمد.

رواج کاغذ برشمار کتاب های خطی و نسخه های خطی ترجمه شده افزود. رقابت بر سر جست و جوی خطا طان و وراقان (کاغذسازان) میان خلفا و درباریان و دولتمردان, عصر زرین کاغذگری را رقم زد.(293) اولین نتیجه مسلم این تلاش, افزایش کتاب و نسخه های خطی, رونق کتابخانه های دولتی و شخصی و توسعه مدارس علمی بود.
17. با رواج صنعت کاغذ و رونق کار ترجمه, مشاغل جدید و پردرآمدی چون کاغذ سازی (ورا قی), ن ساخی, صحافی, کتاب آرایی و مشاغل وابسته به آن ها چون تجلید و تذهیب بود ایجاد گردید و این امر فراوانی ک تاب, رونق کتابخانه ها و ت جارت پرسود آن را به دنبال داشت.
18. اهمیت یافتن شغل معلمی و ارزش قائل شدن برای مقام معلم, یکی از دیگر نتایج نهضت ترج مه بود, چه پی شتر این شغل از مشاغل پست به شمار مآمد.(294)
19. آغاز عصر روشنگری اذهان و به دنبال آن, وسعت افق فکری مسلمانان در سایه تحق یق, تألیف, انتشار کتاب و افتتاح کتابخانه های عمومی در کنار اماکن پرتردد چون بازار و مساجد جامع, از مهم ترین فواید این نهضت است.
20. از نتایج منفی این نهضت, انحصار علم و فن ترجمه در دست خاندان های مشهور بود; گرچه این انحصار در علم پزشکی نمود بیشتری داشت, چنان که اطلاعات و آمار موجود در قرن سوم هجری, از حضور 13 پزشك مسیحی, 3 پزشك یهودی, 3 پزشك مشرك و 5 پزشك مسلمان در دربار گزارش می دهند. بیشتر ا ین پز شکان به صورت موروثی به این شغل نا ئل مآمدند; چنان که این علم در میان خاندان بختیشوع نصرانی تا نسل ها باقی ماند, و ا ین در حالی است که اگر پز شك حاذق مسلمانی پیدا می شد, نمی توانست آنچنان که باید و شاید در میان مردم پایگاهی یابد. برخی داستان های موجود در منابع موید این ادعا است; به عنوان نمونه, جاحظ در البخلإ می نویسد:
اسد بن جانی مردی پزشك بود, روزگاری کار او از رونق افتاد و بازارش کساد شد. ک سی او را گفت: امسال سال بیماری زایی است و بیماری در مردم فراوان شده است و تو هم مردی دانشمند هستی, هم صبر و حوصله داری, هم اهل خد مت هستی, زبان آور و مردم شناس هم هستی, با ا ین حال علت ک سادی بازار تو چی ست؟ وی گفت: نخست آن که من مسلمانم و مردم از مدت ها پیش از آن که من پزشك شوم و حتی پ یش از آن که من آفر یده شوم معت قد بوده ا ند که مسلمان هیچ وقت پزشك خوبی نمی شود. دوم این که نام من اسد است, در صورتی که می بای ستی نام من صلیبا یا جبرئیل یا یوحنا و یا بیرا باشد, کنیه من هم ابوالحارث است, در صورتی که می بایستی ابوعیسی یا ابوزکر یا یا ابوابراهیم باشد. من عبایی از کتان سفید می پوشم در صورتی که می بایستی عبایی از حریر مشکی بپوشم, ز بان من هم عربی است در صورتی که می بایستی به زبان اهل جندی شاپور حرف می زدم.(295)
صفاتی که جاحظ در این داستان, راجع به اسم, کنیه, لباس یا زبان نقل کرده است, همه از خصو صیات پز شکان جندی شاپور بوده که در این دوره غالبا مسیحی و سریانی بودند. علاوه بر این, جاحظ از زبان این پزشك عرب مسلمان می گو ید: ((در بغداد هیچ پزشکی مورد توجه مردم نیست مگر این که مسیحی باشد و در مدرسه جندی شاپور درس خوانده باشد.)) (296)
21. یکی از پیامدهای نهضت ترجمه, واکنش اهل تسنن در برابر علوم بیگانه بود. ورود علوم یونانی به جهان اسلام, واک نش سخت اهل سنت را در پی داشت. این جر یان مخالف, بیشتر ح ملات خود را متوجه ع لوم فل سفی و منطقی نمود. ابوحامدغزالی یکی از معروف ترین مخالفین بود که کتاب ((تهافت الفلاسفه)) را بر ردفیلسوفان نوشت و آنان را تکفیر کرد.(297) ابن تیمیه نیز با تألیف کتاب ((الرد علی المنطقیین)) به دنبال سست نشان دادن مبانی منطق یونانی بود. سیوطی هم با تألیف کتاب ((صون المنطق و الکلام عن المنطق و الکلام)) سعی داشت با متز لزل نمودن پا یه های ع لم کلام که متکی بر استدلال های فلسفی بود, مخالفت خود را اعلام نماید.

پی نوشت ها:
*. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام
**. ((... و آن چه که اصحاب ما سندهندش می شنا سند سدهاند ا ست یا مستقیمی که نه به ک جی افتد و نه به دیگرگونی و این نام به نزد آنان بر کسی افتد که رثبت و به دانش حساب نجوم به والایی ر سد...)) ر.ك: بیرو نی, ابوریحان: تحقیق ماللهند, ترجمه منوچهر صدوقی سها, تهران, موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی, بی تا, 521ش, ج 1, ص 116ـ 117.
1. حاجی خلیفه, کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون, (بیروت, دارالفکر, 1402. ه') ج 1, ص 33.
2. محمود شکری الوسی, بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب, شرح و تصحیح محمد بهجه الاثری, (بیروت, دارالکتب العلمیه, بی تا) ج 3, ص ;327 عبدالرحمن ابن خلدون, مقدمه (بیروت, دارالفکر, بی تا) ص493.
3. محمود شکربالوسی, همان, ص 223.
4. کلمه علم 60 بار و مشتقات آن 854 بار در قرآن آمده است.
5. ((خذو الحکمه و لو من السنه المشرکین)); احمد بن محمد (ا بن عبدربه), العقد الفرید, تحقیق عبدالمجید الترح ینی, (بیروت, منشورات مح مد ع لی بی ضون, دارالکتب العلم یه, 1417 ه') ج 2, ص ;117 ((الحکمه ضاله المومن مإخذها م من سمعها و لایبالی فی إی وعإ خرجت)); همان, ص ;116 ((و لمداد جرت به اقلام العلمإ خیره من دمإ شهدإ فی سبیل الله)); ((الحض العلمإ طلب العلم)); همان, ص ;79 ((فضل العلم خیر من فضل العباده)); همان, ص ;82 ((و تعلموا العلم فان فی تعلمه لله خشیه و طلبه عباده و مذاکرته تسبیح و البحث ع نه جهاد لمن لایعلمونه صدقه و بذله لاهله قربه لانه معالم الحلال و الحرام و منار سبیله الجنه ...)); رسائل الخوان الصفإ و خلان الوفإ (قم, مکتب الاعلام الا سلامی, 1405ه') ج 1, ص 347.
6. حاجی خلیفه, همان.
7. علی بن حسین مسعودی, مروج الذهب و معادن الجوهر, تحقیق محمدمحی الدین عبدالحمید, (بیروت, دارالفکر, بی تا) ج , ص 41ـ40.

8. see W. Caskel: Aiyam al-Aarad, Islamica III, Supplment, 1930, pp 1-99.
9 . محمدبن اسحاق (ابن ندیم), الفهرست, تعلیق شیخ ابراهیم رمضان, (بیروت, دارالمعرفه,1417ه') ص300.
10. ابن عبدربه, همان, ص 97 و شمس الدین احمدبن محمد (ابن خلکان), وفیات الاعیان و ابنإ الزمان, (بیروت, داراحیإ التراث العربی, بی تا) ج 2, ص 224.
11. ابن ندیم, همان.
12. همان.
13. ابن عبدربه, همان.
14. اهرن القس یا هارون قس کاهن و پزشك اسکندرانی است که احتمالا در دوره هراکلیوس می زیسته است.
15. جنگ یا مجموعه ای گوناگون از مطالب مخصوصا در طب و خواص گیاهان.
16. احمد بن القاسم (ابن ابی اصیبعه), عیون الانبإ فی طبقات الاطبإ, (بی جا, مکتبه الوهبیه, 1299ه') ج 1, ص 163. ابن ندیم به نقل از ابن جلجل آورده است که این کتاب در عصر مروان به عربی ترجمه شده است; ابن ندیم, همان.
17. غریغوریوس (ابن العبری), تاریخ مختصر الدول (بیروت, دارالمشرق, 1992م) ص ;112 علی بن یوسف قفطی, تاریخ الحکما, ترجمه بهین دارانی, (تهران, انتشارات دانشگاه تهران, 1371) ص ;113 ابن ندیم, همان, ص 358.
18. علی بن یوسف قفطی, همان, ص ;442 ابن اصیبعه, همان; ابی داود سلیمان بن حسان (ابن جلجل) طبقات الاطبإ و الحکمإ, تحقیق فواد سید (مصر, مطبعه المعهد العلمی الفرنسی آثار الشرقیه بالقاهره, 1955م) ص 61.
19. ابن ندیم, همان.
20. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 442ـ444 و ابن جلجل, همان, ص 61.
21. او کاتب چهار خلیفه اموی, از معاویه تا عبدالملك بود; ر.ك: ابن عبدربه, همان, ج 4, ص 252.
22. او دیوان ها را در عصر هشام بن عبدالملك به عربی نقل نمود; ابن ندیم, همان, ص ;301 ابن ابی اصیبعه, همان, ص 122.
23. پزشك حجاج; ابن ابی اصیبعه, همان; علی بن یوسف فقطی, همان, ص ;147 ابن العبری, همان.
24. ابن ندیم, همان, ص 302.
25. محمدبن اسعد طلس, تاریخ العرب (بی جا, دارالاندلس للطباعه و نشر, بی تا) ص 226.
26. کاتب حجاج و ناقل دواوین از فارسی به عربی; ر.ك: ابن عبدربه, همان.
27. فلیپ حتی, تاریخ عرب, ترجمه محمد سعیدی (تهران: زوار, بی تا) ص ;88 شوقی ضیف, العصر العباسی الاول, (قاهره, دارالمعارف بمصر, بی تا) ص ;11 محمد محمدی, فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی, (تهران, توس, 1374ش) ص ;138 جرجی زیدان, تاریخ التمدن الاسلامی (بیروت, دارالمکتبه الحیاه, بی تا) ج 2, ص 281.
28. غیاث الدین بن همام الدین الحسینی (خواندمیر), حبیب السیرفی اخبار افراد بشر, تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی, (تهران, خیام, 1333ش) ج 2, ص 208.
29. در بنای بغداد مشهور است که راهب ساکن این منطقه با منصور ملاقات نمود و از وصف منطقه بغداد که در کتاب های اقلیدس آمده بود برای او صحبت کرد; ر.ك: دیاربکری, تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس, (بیروت, دار صادر, بی تا) ج 2, ص 325.
30. علی بن حسین مسعودی, همان, ج 4, ص ;314 خواند میر, همان.
31. ابن ندیم وی را از بزرگان شیعه و از پیروان علی(ع) و فرزندان وی می داند; همان, ص 219ـ220.
32. شوقی ضیف, همان, ص 110ـ111.
33. خواندمیر, همان, جزء سوم از جلد دوم, ص ;208 دلیسی اولیری; انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی, ترجمه احمد آرام, (تهران, انتشارات جاویدان 2535) ص 232ـ233.
34. ابن العبری, همان, ص ;125 علی بن یوسف قفطی, همان, ص 227.
35. مسعودی اطلاعات مبسوطی از این کتاب به دست داده است; ر.ك: همان, ج 1, ص 76ـ77.
36. تفسیر سندهند, ((الدهر الداهر)) یا ((الدهر الدهور)) نام داشت; علی بن یوسف قفطی, همان, ;372 علی بن حسین مسعودی, همان, ص 76 و یعقوبی احمدبن ابی یعقوب یعقوبی, تاریخ الیعقوبی, تحقیق عبدالامیر مهنا, (بیروت, موسسه الاعلمی, 1413ه') ج 1 ص 114.
37. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 371ـ372.
38. علی بن حسین مسعودی, همان, ج4, ص 314
39. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 371ـ373.
40. علی بن حسین مسعودی, همان.
41. عبدالرحمن بن خلدون, همان, ص 480 و 486.
42. همان, ص 480.
43. علی بن حسین مسعودی, همان.
44. همان.
45. ابن ندیم, همان, ص 300.
46. محمد تقی (بهار ملك الشعرا) سبك شناسی, (تهران, امیر کبیر, 1373) ج 1, ص 153.
47. به برکت این ترجمه, مقفع را خالق نثر عربی دانسته اند, هرچند بایستی این حکم را با احتیاط پذیرفت; تاریخ اسلام, پژوهش دانشگاه کمبریج, زیر نظر پی ام, هولت, آن .ك.س.لمتون, ترجمه احمد آرام, (تهران, امیرکبیر 1378) ص 153.
48. ر.ك: همین مقاله, ص 18.
49. خواندمیر, همان, ج 2 ص 207.

50. علم شناخت اعداد و خواص آن ها; ر.ك: رسائل اخوان الصفا, ج 1, ص 48 و ابن خلدون, همان, ص 482.
51. علی بن حسین مسعودی, همان, ص 314ـ315.
52. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 220.
53. همان, ص 218 و ابن العبری, همان, ص 125ـ134.
54. ابن ابی اصیبعه, همان, ص 203.
55. ابن ندیم, همان, ص 358 و ابن ابی اصیبعه, همان, ص 125ـ126,136 و 203 و ابن جلجل, همان, ص 12 و 64.
56. علی بن حسین مسعودی, همان, ص 315.
57. همان.
58. خواندمیر, همان, ص 219.
59. ر.ك: ابوالقاسم بن غسان, تاریخ برامکه, به اهتمام و تصحیح و مقدمه تاریخی میرزا عبدالعظیم خان گر گانی, (تهران, چاپخانه محمدعلی, 1312ش) ج 1, ص 2 و ابن عبدربه, همان, ج 5, ص 317ـ330.
60. فلیپ حتی, همان, ص 88 و شوقی ضیف, همان, ص 11 و محمد محمدی, همان, و جرجی زیدان, همان, ص 281ـ282.
61. محمدبن علی بن طباطبا (ابن طقطقی); تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت های اسلامی, ترجمه وحید گلپایگانی, (تهران, انتشارات علمی فرهنگی, 1367) ص 267ـ268.
62. علی بن حسین مسعودی, التنبیه و الاشراف, ترجمه ابوالقاسم پاینده, (تهران, انتشارات علمی و فرهنگی, 1365) ص 328.
63. دلیسی اولیری, همان, ص 236 و ابن غسان, همان.
64. عبدالحسین زرین کوب, تاریخ ایران بعد از اسلام, (تهران, امیرکبیر, 1373) ص 420.
65. علی بن حسین مسعودی, مروج الذهب و معادن الجوهر, همان, ج 4, ص 316.
66. جلال الدین سیوطی, تاریخ الخلفا, (بیروت دارالفکر, بی تا) ص 264 و 273 و دیاربکری, همان, ص 331.
67. مجالس مناظره یحیی برمکی از شهرت و اهمیت بالایی برخودار بود و حضور فعال علما, متکلمان و صاحب نظران سایر ادیان بر اهمیت آن افزوده بود; ر.ك: علی بن حسین مسعودی, همان, ج 3, ص 379ـ380 و دلیسی اولیری, همان.
68. ابن جلجل, همان, ص 65.
69. همان و ابن ابی اصیبعه, همان, ص 171.
70. جلال الدین سیوطی, همان, ص 273.
71. ابن جلجل, همان و ابن العبری, همان, ص 131.
72. ابن ابی اصیبعه, همان, ص 187.
73. یکی از عوامل رونق نهضت ترجمه رواج کاغذ به شمار می رود. از بنیانگذاران کار گاه های کاغذ سازی در بغداد یحیی خالد برمکی بود; ابن خلدون, همان, مقدمه, ص 421ـ422.
74. خضراحمد عطاالله, بیت الحکمه فی عصر العباسیین, (قاهره, دارالفکر العربی, 1989م) ص 22.
75. ابن ندیم برخی از نساخان بیت الحکمه در عصر هارون را نام می برد; برای نمونه, در گزارش علان شعوبی آورده است: ((او در بیت الحکمه برای رشید و مامون و برامکه رونویسی می کرد)); همان, ص 135.
76. علی بن حسین مسعودی, همان, ص 318.
77. عبدالرحمن بن علی بن جوزی المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم, تحقیق محمدعبدالقادر عطا, مصطفی عبدالقادر عطا, نعیم زرزور, (بیروت, دارالکتب العلمیه, بی تا) ج 10, ص 110.
78. جلال الدین سیوطی, همان, ص 284 و ابن خلدون, همان, ص 480.
79. دلیسی اولیری, همان, ص 252.
80. ابن طیفور, ابوالفضل احمد بن طاهر (ابن طیفور), بغداد فی تاریخ الخلافه العباسیه, (بغداد, مکتبه المثنی, 1388) ص 76 . بعدها مجموعه کتاب های این کتابخانه به بغداد منتقل شد; عبدالحسین زرین کوب, همان, ص 437.
81. یاقوت از 10 کتابخانه مرو یاد کرده و می نویسد: ((مانند آن را دردنیا ندیده ام)); شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت الحموی, معجم البلدان, تحقیق عبدالعزیز الجندی, (بیروت, دارالکتب العلمیه, 1990) ج 1, ص 134.
82. این مکتب در عهد امویان پا به عرصه حیات مذهبی و فرهنگی نهاد.
83. جلال الدین سیوطی, همان, ص 284.
84. برای اطلاع بیشتر از شرح حال و آرای و مناظرات او ر.ك: عبدالرحمن بدوی, تاریخ اندیشه های کلامی, ترجمه حسین صابری, (مشهد, بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس, 1374) ج 1, ص 140ـ202.
85. برای اطلاع بیشتر از شرح حال و آرای او ر.ك: همان, ج 1, ص 223ـ235.
86. علی بن حسین مسعودی, همان, ص 318ـ319.
87. ابن خلکان, همان, ج 7, ص 249.
88. ابن ندیم, همان, ص 301 و علی بن یوسف قفطی, همان, ص 51.
89. ابن ابی اصیبعه, همان, ص 186.
90. همان, ص 187.
91. قفطی گزارش های متعددی از بخشش های مامون آورده است; برای نمونه, ر.ك: همان, ص 196ـ198.
92. محمودصالح رمضان, ((اهم المبدعین فی مجالات الفکر و العلم)) مجله المورخ العربی, عدد 18, 1981م, ص 268.
93. علی بن حسین مسعودی, همان, ص 319.
94. احمد شلبی, تاریخ آموزش در اسلام, ترجمه محمدحسین ساکت, (تهران, نشر فرهنگ اسلامی, 1361) ص 77 (زیرنویس).

95. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 51 و ;84 ابن خلدون, همان مقدمه, ص ;480 حاجی خلیفه, همان, ص ;36 ابوحینفه احمدبن داود دینوری, اخبارالطوال, ترجمه محمود مهدوی دامغانی, (تهران, نشرنی, 1368) ص ;442 ابن العبری, همان, ص 136 و ابن طقطقی, همان, ص 298.
96. جلال الدین سیوطی, همان, ص 300 و صلاح الدین صفدی, الغیث المجسم فی شرح لامیه العجم, (بیروت, دارالکتب العلمیه, 1990) ج 1, ص 79 و کورکیس صلاح, ((خزائن الکتب العراق العامه فی ایام العباسیین)) مجله سومر, کانون الثانی, 1946, شماره 1ـ2 ص 215.
97. احمد فرید رفاعی, عصر المإمون, (قاهره, دارالکتاب المصریه, 1343) ج 1, ص 375.
98. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 52.
99 ,دژرث سحپ ,س رحب رحذذا حح ,حح رحخح ژ ررخس چذژرخ رخ حرچ ش ژچـژح خـذ خ ر چخحح چزرذح ش ح رإ,vol. 36 p368. .983
100. ابن خلدون, همان, ص 481.
101. کتب اصول و ارکان اقلیدس از مهم ترین کتاب هایی بود که به دست مسلمانان رسیده بود. هرچند پیشتر, در عصر منصور هم نسخه هایی از آن ها به دربار خلافت عباسیان راه یافت; همان, ص 485ـ486.
102. ابن اصیبعه, همان, ص 187.
103. ابن جلجل, همان, ص 67.
104. ابن اصیبعه, همان .
105. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 238.
106. همان, ص 52.
107. جلال الدین سیوطی, همان, ص 303 و ابوحنیفه احمدبن داود دینوری, همان, ص 443.
108. همان و دیاربکری, همان, ج 2, ص 336.
109. حسن ابراهیم حسن, التاریخ الاسلام السیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی, (قاهره, مکتبه النهضه, 1964) ج3, ص 351.
110. ابن جوزی, همان, ص 51 و محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق) عیون اخبار الرضا, ترجمه محمدتقی ا صفهانی (آقا نجفی), (تهران, علمیه اسلامیه, 1363) ص 427ـ428.
111. همان.
112. جلال الدین سیوطی, همان, ص 309.
113. همان, ص 310.
114. Corduba.
* 115. برای اطلاع بیشتر ر.ك: عبدالحسین زرین کوب, کارنامه اسلام, (تهران, امیرکبیر, 1376) ص 43ـ40.
116. علی بن حسین مسعودی, همان.
117. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 550.
118. دلیسی اولیری, همان, ص 239 و 233.
119. ابن ندیم, همان, ص 303.
120. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 306.
121. همان, ص 306ـ307.
122. ذبیح الله صفا, تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم, (تهران, انتشارات دانشگاه تهران, 1346) ج 1, ص 56ـ57.
123. ابن ابی اصیبعه, همان, ص 187.
124. نام اصلی آن پنجه تنترهpanchatantra)) می باشد; ترجمه کلیله و دمنه انشای ابوالمعالی نصرالله منشی, تصحیح مجتبی مینوی طهرانی, (تهران, امیرکبیر, 1373) ص 1.
125. ابوعبدالله محمدبن عبدوس جهشیاری, الوزرإ و الکتاب, ترجمه ابوالفضل طباطبا, (تهران, کتابخانه ملی, بی تا) ص 271.
126. ابن جوزی, همان, ص 87.
127. ابوعبدالله محمدبن عبدوس جهشیاری, همان.
128. ابن جوزی, همان, ج 1, ص 87.
129. ر.ك: جرجی زیدان, همان, ص 173 و فرید رفاعی, همان, ج 2, ص 387.
130. ابن ابی اصیبعه, همان, ص 123.
131. مجموعا هشت نفر: جورجیس بن بختیشوع بن جبرئیل بن عبیدالله بن جبرئیل بن عبیدالله به همراه دو بختیشوع دیگر که در دربار متقی (329ـ333) و مقتدربالله (320ـ295) بوده اند.
132. ابن ابی اصیبعه, همان.
133. علی بن یوسف مسعودی, همان, ج 4, ص 314.
134. ابن ندیم, همان, ص 334.
135. ابن العبری, همان, ص 127.
136. ابن ندیم, همان, ص ;357 ابن العبری, همان, ص 131 و ابن جلجل, همان, ص 65.
137. ابن جلجل, همان.
138. ابن ابی اصیبعه, همان, ص 176.
139. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 65ـ66.

140. ابن ندیم, همان, ص 135.
141. محمد شکربالوسی, همان, ج 1, ص 160.
142. ابن ندیم, همان, ص 135ـ136.
143. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 352 و ابن ندیم, همان ص 335.
144. ابن ندیم, همان و قفطی, همان.
145. ر.ك: ابن ابی اصیبعه, همان, ص 125.
146. ابوعبدالله بن محمدبن عبدوس جهشیاری, همان, ص 289.
147. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 197ـ198.
148. ابوعبدالله بن محمدبن عبدوس جهشیاری, همان.
149. فرید رفاعی, همان, ص 388.
150. ابن ندیم, همان, ص 303. ابن عبدربه مطالب جالب توجهی را در مورد منکه و یحیی بن خالد آورده ا ست; ه مان, ج 5, ص 325.
151. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 365ـ367.
152. همان, ص 299.
153. همان, ص 304.
154. فرید رفاعی, همان, ص 379.
155. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 234.
156. ابن جلجل, همان.
157. ابن ابی اصیبعه, همان, ص 187 و علی بن یوسف قفطی, همان, ص 238.
158. ابن ندیم, همان, ص 356.
159. ابن ابی اصیبعه, همان.
160. ر.ك, ابن خلکان, همان, ج 2, ص 217.
161. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 235.
162. ابن ابی اصیبعه, همان, ص 204.
163. ابن جلجل, همان, ص 69.
164. ابن جلجل, همان; ابن ابی اصیبعه, همان; علی بن یوسف قفطی, همان, ص 238 ـ;239 ابـن ندیم, ه مان, ص 356 و ظهیرالدین بیهقی, تاریخ الحکماٍ الاسلام, تحقیق محمد کردعلی, (دمشق, مطبعه الترقی, 1946) ص 16ـ17.
165. خیرالدین زرکلی, قاموس تراجم لاشهر الرجال و النسا, (بیروت, دارالعلم للملایین, 1986) ج 2, 287.
166. جرجی زیدان, همان, ص 170ـ171 و فرید رفاعی, همان, ص 384ـ385.
167. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 238.
168. ابن جلجل, همان, ص 65.
169. ابن ندیم, همان, ص 359.
170. همان, ص 69 و ابن ابی اصیبعه, همان, ص 188.
171. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 500.
172. این ندیم, همان, ص 315ـ321 و قفطی: همان, ص 501ـ508.
173. ر.ك: شریف, میرمحمد, تاریخ فلسفه در اسلام, (تهران, مرکز نشر دانشگاهی, 1362) ص 593ـ608.
174. خضر احمد, همان, ص 331.
175. ابن ندیم, همان, ص 323.
176. همان و علی بن یوسف قفطی, همان, ص 508.
177. ابن ابی اصیبعه, همان, ص 302.
178. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 244ـ245.
179. دلیسی اولیری, همان, ص 263.
180. ابن ندیم, همان, ص 351ـ352 و ابن ابی اصیبعه, همان, ص 203.
181. جرجی زیدان, همان و فرید رفاعی, همان, ج 2, ص 384ـ385.
182. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 487ـ488.
183. ابن ندیم, همان, ص 336 و ابن العبری, همان, ص 137.
184. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 488.
185. همان.
186. ابن جلجل, همان, ص 67.
187. فرید رفاعی, همان, ص 381.
188. همان, ص 382 و 385.
189. ابن ندیم, همان, ص 359 و ابن ابی اصیبعه, همان, ص 204.
190. جرجی زیدان, همان, ص 169 و 107ـ171.
191. ابن العبری, همان, ص 136 و علی بن یوسف قفطی, همان, ص 308ـ400.
192. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 590.
193. همان, ص 591.

194. ابن خلکان, همان, ج 5, ص 161.
195. ابن ندیم, همان, ص 332.
196. ابن خلکان همان.
197. علی اصغر حلبی, تاریخ تمدن اسلام بررسی هایی چند در فرهنگ و تمدن اسلامی, (تهران, چاپ و نشر بنیاد, 1365) ص 48.
198. ابن ندیم, همان, ص ;335 ابن ابی اصیبعه, همان, ص 205 و ابن العبری, همان.
199. علی بن یوسف قفطی, همان.
200. همان.
201. ابن ندیم, همان, ص 336ـ335 و علی بن یوسف قفطی, همان, ص 390.
202. علی بن یوسف قفطی, همان, 592.
203. همان, ص 445.
204. همان.
205. ابن ندیم, همان, ص 335.
206. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 233.
207. همان, ص 234.
208. ابن ندیم, همان, ص 357.
209. همان.
210. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 361ـ362.
211. همان, ص 362.
212. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 362.
213. همان, ص 361.
214. ابن ابی اصیبعه, همان, ص 204.
215. ابن ندیم, همان, ص 329 و علی بن یوسف قفطی, همان, ص 137.
216. علی بن یوسف قفطی, همان, ص 67.
217. همان, ص 87.
218. تقی الدین ابی العباس احمدبن علی المقریزی, المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الاثار, وضع حوامشه خلیل المنصور, (بیروت, منشورات محمدعلی بیضون, دارالکتب العلمیه, 1998م) ج 2, ص 290ـ292.
219. احمدبن محمد المقری تلمسانی, نفح الطیب من غضن الاندلس الرطیب, (بیروت, داراحیإ التراث العربی, 1408) ج 1, ص 386.
220. ابوبشر متی بن یونس القنائی, کتاب ارسطو فی شعر, نقل من سریانی الی العربی, تحقیق و ترجمه شکری محمد عیاد, (قاهره, دارالکتاب العربی للطباعه و النشر, 1967) ص 429.
221. با توجه به این که حوزه تحقیقاتی این مقاله عصر طلایی نهضت ترجمه است تنها به معرفی مترجمان این عصر بسنده می شود.
222. ابن ندیم, همان, ص 323ـ324 و علی بن یوسف قفطی, همان, ص 59ـ60.
223. ابن ندیم, همان, ص ;333 ابن جلجل, همان, ص ;75 علی بن یوسف قفطی, همان, ص 161ـ;170 ابن خلکان, همان, ج 1, ص 313 و خیرالدین زرکلی, همان, ج 2, ص 98.
224. ابن خلکان, همان, ص 314ـ315.
225. ابن ندیم, همان و علی بن یوسف قفطی, همان, ص 61.
226. ابن ندیم, همان, ص 325.
227. همان, ص 302.
228. همان, ص 325.
229. جرجی زیدان, همان, ص 176.
230. ر.ك: محمد ابراهیم آیتی, آندلس یا حکومت مسلمین در اروپا, (تهران, دانشگاه تهران, 1376) ص 40ـ42.
231. عبدالرحمان بن خلدون, تاریخ ابن خلدون مسمی العبر و دیوان المبتدإ و الخبر ..., (بیروت, منشورات محمدعلی بیضون و دارالکتب العلمیه, 1992م) ج 4, ص 147 و 165.
232. احمدبن محمدبن المقرتلمسانی, همان, ص 353.
233. جرجی زیدان, همان, ص 186.
234. احمدبن محمدبن المقرتلمسانی, همان, ص 221.
235. در اندلس مذهب فقهی مالکیه با تمایلات عربی رواج داشت, حال آن که در بغداد مذاهب حنفی, شافعی, حنبلی شیعه و اسماعیلیه با گرایش های ایرانی رواج داشت.
236. ابن خلدون, همان, ج 4, ص 175.
237. احمدبن محمدبن المقرتلمسانی, همان, ص 386.
238. ابن خلدون, همان, و احمدبن محمدبن المقرتلمسانی, ص 386.
239. همان.
240. Granada
241. جرجی زیدان, همان, ص 227.

242. احمدبن محمدبن المقرىتلمسانى, همان.
243. محمد مكى السباعى, نقش كتابخانه ها و مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامى, ترجمه على شكويى, (تهران, سازمان مدارك فرهنگى انقلاب اسلامى, 1373) ص 140ـ141.
244. جرجى زيدان, همان, ص 204 و آيتى, همان, ص 86.
245. آيات متعددى مبنى بر تدبر و تعقل در قرآن وجود دارد. علاوه بر اين, در قرآن به علم و علم اندوزى نيز اشاره هاى فراوانى شده است, چنان كه 60 بار كلمه علم و 854 بار مشتقات آن در قرآن تكرار گرديده است.
246. پيامبر(ص) به زيد بن ثابت فرموده بود نوشتن را از يهوديان بياموز; احمدبن يحيى بن جابر بلاذرى, فتوح البلدان, ترجمه و تعليق محمد توكل, (تهران, نشر نقره, 1376) ص 659.
247. احمد امين, ضحى الاسلام, (چاپ دهم: بيروت, دارالكتاب العربى, بى تا) ج 2, ص 15.
248. احمد امين, همان.
249. براى نمونه ر.ك: ابن ابى اصيبعه, همان, ص 187 و على بن يوسف قفطى, همان, ص 196ـ198.
250. على اصغرحلبى, همان, ص 34.
251. شوقى ضيف, همان, ص 106ـ107.
252. احمد امين, همان, ص 14.
253. محمد محمدى, ((دانشگاه جندى شاپور در قرن هاى نخستين اسلامى)), مجله مقالات و بررسى ها, نشريه دانشكده الهيات و معارف اسلامى دانشگاه تهران, بهار و تابستان 1350, دفتر پنجم و ششم, ص 17.
254. حاجى خليفه, همان, ص 40ـ41 و ابن خلدون, همان, ص 543.
255. محمد محمدى, همان.
256. حرچ حذخذإ ش ح ححس چذژرچژس ,ذچذژا رخ حخ چس خژحا ذچح خژژچذح حخت : شرچژإ ,ذچ خس رحژرت :ححژ Marmorstin. Landon 1965,.pp.15-19. enny
257. صلاح الدين صفدى, همان, ص 79.
258. ر.ك: ابن عثمان عمربن بحرجاحظ, الحيوان, تحقيق عبدالسلام هارون, (بيروت, داراحيا التراث العربى, بى تا) ج 1, ص 76ـ77.
259. على بن يوسف قفطى, همان, ص 167.
260. ارتباط محكم مركز علمى سريانى با ساير كانون هاى علمى موجب شده بود تا از ديرباز دانشمندان آثار بسيارى را به زبان سريانى ترجمه نمايند; ر.ك: ذبيح الله صفا, همان, ص 10ـ17.
261. على بن يوسف قفطى, همان, ص 65.
262. ابن نديم, همان, ص 307ـ309
263. ابن نديم, همان, ص 349.
264. به نقل از: فاخورى, تاريخ فلسفه در جهان اسلامى, ترجمه عبدالحميد آيتى, (تهران, سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى, 1358) ج 2, ص 338.
265. على بن يوسف قفطى, همان, ص 64.
266. ابى عثمان عمر بن جاحظ, همان, ص 79.
267. على بن يوسف قفطى, همان, ص 65.
268. همان, ص 137
269. همان, ص 67.
270. همان, ص 235.
271. همان, ص 132.
272. حنا فاخورى, همان, ص 342.
273. عبدالرحمن نجيب حكمت, دراسات تاريخ العلوم عندالعرب, (موصل, وزاره التعليم العلمى و البحث العلمى جامعه الموصل, 1977م) ص 28.
274. ابوحامدمحمد غزالى, تهافت الفلاسفه, مقدمه ماجد فخرى, (بيروت, دارالمشرق, 1990) ص 8.
275. عبدالرحمن نجيب حكمت, همان.
276. ابن نديم, همان, ص 66.
277. همان, ص 67.
278. همان, ص 71.
279. ابن الانبارى, طبقات الادبإ, (قاهره, بى نا, 1294ه') ص 83.
280. رسائل اخوان الصفإ: ج 1, ص 48.
281. همان, ص 49.
282. بيشتر در كتاب مجسطى بطلميوس آمده است; همان.
283. همان.
284. ابن نديم, همان, ص 307.
285. على بن يوسف قفطى, همان, ص 58ـ61 و رسائل اخوان الصفإ, همان, ص 268.
286. احمد شلبى, همان, ص 243ـ244.
287. گوستاو لوبون, تاريخ تمدن اسلام و عرب, ترجمه هاشم حسينى, (تهران, كتابفروشى اسلاميه, 1358) ص 603.
288. جلال الدين سيوطى, حسن المحاضره فى اخبار مصر و القاهره, حواشى خليل المنصور, (بيروت, دارالكتب العلميه,

1997) ج 2, ص 220.
289. گوستاو لوبون, همان, ص 543.
290. حدود العالم من المشرق الی المغرب, تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام, (تهران, الزهرا, 1372) ص ;333 ابی القاسم بن حوقل النصیبی, صوره الارض, (قاهره, دارالکتاب الاسلامی, بی تا) ص 389 و ابی بکر احمد بن الفقیه الهمدانی, مختصر البلدان, (بیروت, داراحیا التراث العربی, 1408) ص 230.
291. ابن خلدون, همان, 421ـ422.
292. روزگاری دراز دمشق تولید کننده بهترین نوع کاغذ بود که تحت عنوان کاغذ دمشقی به دورترین نقاط صادر می شد; الکساندر استیپچویچ, کتاب در پویه تاریخ, ترجمه رضا آژیر و حمیدرضا شیخی, (مشهد, آستان قدس رضوی, بنیاد پژوهش های اسلامی, 1373) ص 274.
293. همان, ص 275.
294. ابی عثمان عمربن بحرجاحظ, البیان و التبیین, حواشی موفق شهاب الدین, (بیروت, منشورات محمدعلی بیضون, درالکتب العلمیه, 1998) ج 1, ص 171.
295. همان, البخلا, تحقیق فوزی عطوی, (بیروت, دارصعب, 1969م) ص 94.
296. همان.
297. ابوحامد محمد غزالی, همان, ص 38ـ39.